حج

میعادگاه عاشقان

**بقلم:**

**دکتر نور محمد امرا**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| عنوان کتاب: | حج میعادگاه عاشقان | | | |
| نویسنده: | دکتر نور محمد امرا | | | |
| موضوع: | احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | |
| نوبت انتشار: | اول (دیجیتال) | | | |
| تاریخ انتشار: | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| منبع: |  | | | |
| این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.  www.aqeedeh.com | | | |  |
| ایمیل: | book@aqeedeh.com | | | |
| سایت‌های مجموعۀ موحدین | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنام خداوند جان آفرین |  | حکیم سخن در زبان آفرین |
| خداوند بخشنده دستگیر |  | کریم خطا بخش پوزش پذیر |
| الهی! کمال الهی تو راست |  | جمال جهان پادشاهی تو راست |
| توئی رزاق هر پیدا و پنهان |  | تویی خلاق هر دانا و نادان |
| فلک الحمد یا کریم و یا منان | | |
| از دم صبح ازل تا بقیام عرصات |  | بر سر و پای دلارای محمد صلوات |
| شکند تیغ زبانم همه دم شاخ نبات |  | باد بر قامت رعنای محمد صلوات |
| فرض عینست می‌‌بگویم تا وقت ممات |  | دم بدم بر گل رخسار محمد صلوات |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[روزنه 7](#_Toc369166168)

[در رکاب زائران بیت الله 13](#_Toc369166169)

[مقام ابراهیم 18](#_Toc369166170)

[جای پای ابراهیم... 18](#_Toc369166171)

[رکن یمانی 20](#_Toc369166172)

[حجر الأسود 21](#_Toc369166173)

[مسعی 26](#_Toc369166174)

[الوداع با خانه خدا 30](#_Toc369166175)

[سیمای حج در قرآن کریم 34](#_Toc369166176)

[1- حج یا جهان بینی توحید! 34](#_Toc369166177)

[2- مکتب همدلی: 40](#_Toc369166178)

[3- انضباط: 40](#_Toc369166179)

[4- مدرسه پاکی و تقوا: 41](#_Toc369166180)

[حج سفری بسوی انسان سازی 43](#_Toc369166181)

[از خانه احد تا آرامگاه احمد: 46](#_Toc369166182)

[حج مکتب تربیت 53](#_Toc369166183)

[1- تربیت روح بر تسلیم بی](#_Toc369166184)

[2- برابری 55](#_Toc369166185)

[3- تربیت بر یکتاپرستی 56](#_Toc369166186)

[4- اخوت و برادری 56](#_Toc369166187)

[5- نشاندن نهال بسیاری از ویژگی‌ها و صفات اخلاقی 57](#_Toc369166188)

[6- لذت بردن از عبادت 58](#_Toc369166189)

[7- انضباط و برنامه ریزی 62](#_Toc369166190)

[8- تربیت بر تحمل سختی و مشقت 62](#_Toc369166191)

[9- یک پرچم و یک شعار 63](#_Toc369166192)

[10- تربیت وجدان 64](#_Toc369166193)

[11- یادآوری حقیقت پنهان 64](#_Toc369166194)

[عید قربان سالروز ابراهیم بزرگ 67](#_Toc369166195)

[پیام حضرت ابراهیم به نوجوانان 67](#_Toc369166196)

[پیام حضرت ابراهیم (علیه السلام) به مؤمنان 69](#_Toc369166197)

[پیام حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دعوتگران 72](#_Toc369166198)

[زندگی جاویدان پاداش ابراهیمی بودن است!.. 77](#_Toc369166199)

[عید قربان یادگار آزمایش سخت!.. 80](#_Toc369166200)

[پسرت را در راه رضایت خداوند سر ببر... 80](#_Toc369166201)

[بدانسو بنگر:.. 82](#_Toc369166202)

[اگر چنین است... 84](#_Toc369166203)

[آری ای عزیز... 85](#_Toc369166204)

[مدرسه‌ی حج و عمره 87](#_Toc369166205)

[ارمغان حجاز برای حاجیان!.... 93](#_Toc369166206)

[حالا با حاجی بیاییم به خانه‌اش: 96](#_Toc369166207)

[زنگ خطر... 101](#_Toc369166208)

روزنه

عجب عبادتی است حج!...

مکتبی برای شستشوی انسان و پاکسازی کامل او در تمامی زمینه

بطور عموم انسان در سفرهای معمولی به گونه

سفر حج؛ سفری است شخصیت محور، که در آن فرد با فاصله گرفتن از خود ظاهری به خود واقعی نزدیک می

سفر حج در حقیقت اردویی است تربیتی برای خودکاوی و خودسازی، و الگو و مدلی است جهت تحلیل همبستگی و نظم و تفاهم اجتماعی، و تجربه برادری ، برابری و عرفان به شیوه عملی.

تجربه بیانگر این واقعیت است که سفر حج، جوی از رفتار درمانی، یا تجربه زنده تربیت عرفانی را در فرد به تصویر می

در بهبهه دعا و نیایش، گریه و زاری، اشک جاری بر گونه

فرد در این عبادت نمادین پس از ساختن خود؛ تمام خصلتهای منفی، و تمام نقطه ضعفهایی که لغزش و سقوط در باتلاق گناه را در او تحریک می

همه عبادت‌هایی که خداوند برای مؤمن برنامه

نحوه ایستادن در نماز جزئی از نماز است. که در آن فرد بدور از تمام صفتها و مناصب و شخصیت‌های کذائی در کنار برادر انسانش شانه به شانه و پا در کنار پا تنها با شخصیت انسانی و آدمیت خود قرار می

تماس بدنی او با برادر مؤمنش باعث رشد احساس همدلی و انسان دوستی در او می

سایر عبادت‌ها را نیز اگر ورق زنیم به ابعادی بسیار عمیق از تربیت و انسان‌سازی در آنها پی خواهیم برد.

در عبادت حج این مفاهیم بسیار روشنتر و نمایانتر است. با پوشیدن لباس احرام گویا فرد به یک آن احساس کرده که در عالم پرسش و پاسخ قیامت قرار گرفته، از کژیهای خود شرمسار گشته و داد بر آورده: ﴿رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُ...﴾ [المؤمنون: 99-100] «پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا اینکه کار شایسته‌ای بکنم و فرصت‌هائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم...».

و خداوند این فرصت را بدو داده، و اوست که سراسیمه کفن را بدور خود پیچیده از قبر برخواسته داد می

این پوشش یا لباس در تمام حرکات، کنش

شناخت فلسفه احرام، طواف، سعی و سایر ارکان و عبادتهای حج در حقیقت مغز این عبادت است.

وقتی فرد در میدان عرفات می

﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢﴾ [الأعراف: ١٧٢] «و هنگامى را كه پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذريه آنان را برگرفت و ايشان را بر خودشان گواه ساخت كه آيا پروردگار شما نيستم؟ گفتند: «چرا، گواهى داديم» تا مبادا روز قيامت بگوييد ما از اين [امر] غافل بوديم».

و حال او سفیر بشریت است بسوی پروردگارش، تا درست در همان میدان اول، همان عهد و میثاق را با خدایش تجدید کند.

ارزش شناخت و درک این مفاهیم اگر از اهمیت آموزش شیوه اجرای عبادتهای حج بیشتر نباشد، هرگز کمتر نیست.

این کتابچه سعی دارد چنین مفاهیمی را به خواننده خود گوشزد کند. نگارنده در این ارمغان از پوست عبادت هیچ نمی

جای دارد در اینجا از همه متخصصان در تمامی زمینه



**پس از سلام....**

بدون شک دانستن آداب و رسوم، نحوه ادای هر کار و عبادتی بسیار مهم است. حتی خوردن غذا و چیدن سفره را آداب و تقالیدی است که انسان باید آن را مراعات کند. عجب در این است که شیوه لذت بردن از غذا و فوائد آن گرچه از نحوه خوردن مهمتر است از آداب و قوانین سفره شمرده نمی

عبادت حج را مناسک و احکامی است که حاجی قبل از برگرفتن خورجین سفر باید بیاموزد. آنچه عموم مردم از آن غافلند نحوه لذت بردن از این عبادت و فهم و درک مفاهیم و معانی نهفته در زیر پوستین آن است.

این چند صفحه از لایه

چه بسیارند آن‌هایی که چون به مکه روند باز به شهر و کاشانه خود باز می

و چه اندکند افرادی که مکه را با خود به خانه می

نگارنده نمی

با کمال احترام

**د. نور محمد امرا**



در رکاب زائران بیت الله



|  |  |
| --- | --- |
| داستانی گفتم از یاران نجد | نکهتی آوردم از بستان نجد |

\*\*\*

|  |  |
| --- | --- |
| مسکن یار است و شهر شاه من | پیش عاشق این بود حب الوطن |

\*\*\*

|  |  |
| --- | --- |
| سرود رفته باز آید که ناید | نسیمی از حجاز آید که ناید |

\*\*\*

به فرمان پروردگار، ابرمرد توحید و یکتاپرستی حضرت ابراهیم خلیل - علیه السلام– کعبه منسوب به پروردگار را که قبله سینه

بیعت با کعبه...

قبله ایمان...

خانه خداوند رحمان...

مرکز دایره محبت و شوق عاشقان بهشت...

مغناطیس دل‌های شیفته حق، که از چهارسوی جهان آن‌ها را بسوی خود جذب می

کعبه چون قلب، مؤمنانی که زنگ گناه‌ها و لغزش‌ها، آن‌ها را اکسیده کرده بسوی دهلیزهای خود می

کعبه در سمت قلب مؤمن، و طواف مخالف حرکت عقربه

«إن الله لا ينظر إلى صوركم وأموالكم، ولكن ينظر إلى قلوبكم وأعمالكم»[[1]](#footnote-1).

خداوند به شکل و شمایلتان و مال و ثروتتان توجه نمی

عبادتی که برخواسته از قلب انسان و تنها برای رضایت رحمان باشد، آسمان‌ها را شکافته فورا به درگاه احدیت وارد می

مکعبی سربلند، آغوشی باز به شکل هلال که تاریخ گواهی می

اسماعیل؛ فرزند بحق توحید ابراهیمی...

اسماعیل؛ زاده ایمان، پرورده توحید و یکتاپرستی...

اسماعیل؛ آن نوجوانی که با رشادت و دلیری خود سر بشریت را بالا گرفت..

نوجوانی که با اراده واختیار فولادینش گردن طاعت خویش در زیر تیغ بران دستور الهی نهاد..

آه!..

عجب حادثه

آزمایشی که کوه‌های سترگ در مقابلش خاکستر می

ابرمرد توحید؛ ابراهیم دوست و خلیل رب جلیل بنا به اشاره

چاقوی تیز از فرط حیرت مات و مبهوت مانده، توان بریدن از او سلب گشته.. برایش باور کردن آنچه روی می

همین فضای کعبه نظاره

از هر سوی حرم بوی توحید ابراهیمی به مشام می

چون ابراهیم خانه حق را بنا نهاد، پروردگار بدو امر نمود تا مردم را بسوی خانه توحید و رمز یکتاپرستی برای ادای مناسک و عبادت حج فرا خواند؛

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧﴾ [الحج: 27].

«به مردم اعلام کن که، پیاده، یا سواره بر شتران باریک‌اندام (ورزیده و چابک و پرتحمّل، و مرکب‌ها و وسائل خوب دیگری) که راه‌های فراخ و دور را طی کنند، به حجّ کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند)».

و از آن روز تا به امروز و تا بروز قیامت امواج صوتی ابراهیم با اکسیژن هوا آمیخته شده از راه شش وارد قلب مؤمنان گشته عشق و محبت زیارت خانه حق را در آن‌ها می

هزاران هزار زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید، از چهارسوی جهان در هر لحظه بدور مغناطیس قلب‌ها در حال طواف و چرخشند.

طوافی که با اذان ابراهیم شروع شده تا دمیده شدن سور اسرافیل و برپایی قیامت جریان خواهد داشت.

مؤمنان کعبه آمال و خانه عشق و ایمان خود را در کنار قلب‌هایشان قرار داده رابطه

خدایا، بار الها؛...

بنگر بدین مؤمنان صادق، اینان بدرستی فهمیده

یا اینکه احساس کرده

عجب صفایی است در اینجا!..

حرم حرم خداست و بندگان بندگان او، ایمان و توحید در کمال اخلاص و صداقت به شیوه ابراهیم و فرزندش محمد مصطفی – صلی الله علیهما وسلم -...

اخلاص و صداقت با پروردگار را عجب حکایتی است و مکانتی در نزد او!

پیرزنی پریشان و خسته تنها و تنها برای کسب رضایت الهی، با ارداه و اختیار خود به دستور او تن داده، در این صحرای بی‌آب و علف به امید یافتن قطره آبی بدینسو و آنسو می

حقا که عجب جایگاهی است اخلاص و تجرد و ایمان راستین را!...

خانواده حضرت ابراهیم رمز یکتاپرستی و اخلاص آنچنان مقامی نزد پروردگارشان کسب کرده

«و برای من در میان امّت‌های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده!»

و یادشان با عرق مؤمنان بر خاطره تلخ تاریخ نقش بسته. هر جا کسی از آن‌ها دوید مؤمنان گام به گام پشت سر او و بیاد او می

عجب پاداشی است اخلاص را!...

این جزئی است بس کوچک از پاداش دنیوی ابراهیم در صحیفه کائنات، او را چه پاداشی است در روز قیامت خود خدای ذی الجلال

مؤمن در می

﴿وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ٤﴾ [الشرح: 4].

«و آوازه و نام تو را بلند ساختیم!»

و نه این است که تا روز قیامت منادی حق نام او را در کنار نام خالق یکتا جار می

«**أشهد أن لا إله إلا الله... أشهد أن محمداً رسول الله**...».

و مگر نه این است که در هر تشهد در کنار تحیات الهی سلام و درود است بر پیامبر خاتم و بر بندگان صالح و نیکو سرشت و پارسا از پیروان او، و دعای صلوات و برکات است بر محمد و آل محمد آنچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم بود؟!..

«التَّحِيَّاتُ لِلَّـهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّـهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

مقام ابراهیم

در کنار کعبه امیدها و رمز پیوستن مخلوق به خالق یکتا **«مقام»** یادگاری دیگر از ابراهیم است..

مقام ابراهیم بیانگر خاطره

جای پای ابراهیم...

گویا قدر با حفظ اثر قدم‌های امام موحدان تاریخ خواسته پیام او را به زائران خانه ملکوتی حق تزریق کند..

مقام ابراهیم یا جای قدم‌های مبارک او به صراحت به میهمانان خانه حق می

چون ابراهیم باید تبر بدست گیری و بت‌های شهوت و آز و طمع و دل بستن به غیر خدا را بشکنی...

و چون ابراهیم باید زاد همت بدست گرفته در راه رسیدن به حقیقت و رساندن پیام حق در زمین خدا قدم زنی...

و چون ابراهیم کعبه توحید و یکتاپرستی در دلت بنا کنی..

و چون ابراهیم ساتور تیزت را بدست گرفته هر آنچه محبتش ممکن است در دلت با محبت حق جای گیرد – چون مال و منال و منصب و عیال، و دل بستن به دنیای فانی – را سر ببری..

مقام ابراهیم پیامی است گویا از پیراسته زیستن، آزاده بودن، رها شدن از تمامی قید و بندهای دنیایی و بال و پر گشودن بسوی هر آنچه رضایت و خشنودی حق بدان وابسته است.

پیام ابراهیم پیام مرد بودن و مرد زیستن و چون جوانمردان به پیش رفتن، و با سری بلند در مقابل پروردگار حاضر شدن و کسب رتبه «خلیل الله» بودن است.

صد عجب از زائرانی که با چشمان پف کرده و دل غافل به جای پای ابراهیم خلیل می

آه!..

آه، از این زائران فارغ البالی که از خانه خدا تنها با چند سجاده و تسبیح چینی به خانه

آه!..

آه، از این زائران غافلی که تا ریشه در خاک غفلت فرو رفته

و خوشا بحال آن عاشقان دلباخته

و صد اسفا که در بین این ملیون‌ها زائر غافل محمدها و ابراهیم‌ها بسیار ‌اندکند...

رکن یمانی

رکن یمانی همان دست دراز کعبه است که نا امیدی را هرگز نمی

درگه ما درگه نا امیدی نیست... صدبار گر توبه شکستی باز آی...

مؤمنان دست راست خود را بر رکن یمانی کشیده در گوش کعبه زمزمه کنان می

بسم الله.. الله اکبر!..

سرآغاز هر کارم و ابتدای هر همت و تلاشم با نام اوست و از برای او و در راه او، و امیدم تنها بدوست که او «الله» اکبر است!

پروردگار بزرگی که بزرگتر از او نیست و من با امید بدو می

مؤمنان با دست دادن به رکن یمانی با کعبه بیعت می

در بین رکن یمانی و حجر الأسود تنها یک دعا را می

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾ [البقرة: 201].

«بار الها؛... در دنیا به ما نیکی و سعادت ارزانی دار و در روز قیامت ما را خشنود و سعادتمند قرار داده از آتش سوزان جهنم برهان»!

یا رب!..

عجب دعایی است!..

چه پژواک پر معنایی و چه طنین با صفایی دارد..

مؤمن پس از بیعت با کعبه و دست دادن با خانه خدا، به پیش می

مؤمن دریافته حرکت از اوست و برکت از خدا...

حال مؤمن بدرستی درک نموده، باید چون ابراهیم کمر همت بالا زند و چون رسول خاتم – صلی الله علیه وسلم – آنچنان در راه هدایت ملتش جان کند که قرآن را به دلسوزی و شفقت وا دارد:

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ٦﴾ [الكهف: 6].

«نزدیک است خویشتن را در پی (دوری گزیدن و روی گردانیدن) ایشان (از ایمان آوردن، دق مرگ کنی و) از غم و خشم این که آنان بدین کلام (آسمانی قرآن نمی‌گروند و بدان) ایمان نمی‌آورند (خود را) هلاک سازی».

حجر الأسود

حلقه نقره

حجر الأسود یا سنگ سیاه تنها هدیه ملموس بهشت در زمین.. هدیه سفیدی که انسان رویش را سیاه کرد!

رفیقی که با انسان از بهشت به زمین آمد، از همراه بی

سنگی بود سفیدتر از برف که بهشت به زمین فرستاد، و بر اثر گناهان بنی

ستیز بین گناه و توبه؛ یا زمختی و زنگ‌های گناه بر قلب و شستشوی آن با اشک ندامت و بازگشت بسوی خدا حکایت نفس لوامه است که حجر الأسود رمزی بهشتی از آن است.

گویا نمادی است برای سنجش میزان سقوط انسان در دره

دماسنج حجر الأسود بیانگر دمای آدمیت انسان است! بهر‌اندازه که انسان به ضمیر و وجدان آدمی و فطرت و سرشت بهشتی خود نزدیکتر شود بهمان‌اندازه این سنگ بهشتی به اصالت خود و به رنگ سفید خود نزدیکتر می

گویا حجر الأسود که تماما به شکل چشم می

مؤمن چون نامه اعمالش را در روز جزا بدست راستش می

عجب صفا و جمال و جلالی دارد مشاهده این صحنه زیبا..

آن لبخند گشاد مؤمن..

و آن اشک‌های شادی که بر گونه

و آن جهش برق خوشحالی که در چشمانش هویداست..

و آن چهره نورانی، همه سختی‌های راه و همه دشواری‌های تحمل ایمان و همه دربدری‌ها و هجرت‌ها و شکنجه

خوشا بحالت ای مؤمن رستگار و ای خوشبخت سعادتمند...

هنوز گرمی دستان پر لطف پیامبر اکرم – صلی الله علیه وسلم – را بر حجر الأسود لمس می

ولی خداوند خواست این هدیه از آن رسول خاتمش گردد.

رسول امین از در مسجد وارد شد و قریشیان به اتفاق داد زدند که جوان راستگوی امانتدار آمد، هر آنچه ایشان فیصله کند را قبول داریم.

محمد جوان؛ امین و حکیم و محبوب مکه «حجر الأسود» را بر پارچه

زائر کفن پوش خانه خدا که در گردابی از بشریت رنگارنگ فرو رفته در حال طواف است خود را در می

﴿... رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ ...﴾ [المؤمنون: 99-100].

«... پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا کار شایسته‌ای بکنم و فرصت‌هائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم».

بارالها.. مرا بازگردانید تا من شرمسار گناهکار، جبران ما فات کنم. حال که واقعیت را دریافته

و گویا خداوند خواسته

«**لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالمُلْكَ، لاَ شَرِيكَ لَكَ**»...

پروردگارا.. ندای تو را استجابت کرده به دعوت تو لبیک گفته بسوی تو آمده

در بین سیل انسان‌های سر برآورده از گورستان غفلت، و نجات یافتگان از دنیای پر زرق و برق شیطانی، و در بین موج خروشانی که از باتلاق مناصب و نام‌ها و جاه‌ها و شخصیت‌های کذائی جان سالم بدر برده

در میان افواج پی در پی سیاهی زمخت از چپ به تو برمی

کسی به تو نمی

نه کسی می

در می

نه آیت بودن و نه حجت شدن و نه رئیس و رهبر و وزیر و شاه بودن بدادت می

انسانی ناچیز و بنده

بار خدایا!...

در هر یک از اشواط هفتگانه طواف به دور رمز یکتاپرستی، کعبه حق و قبله توبه، خوانی از خودی‌ها ذوب می

با پایان یافتن دور هفتم وقتی دستت را بسوی «حجر الأسود» بلند کرده داد می

موجودی ملکوتی از دیار پرنیان...

از اعماق وجودت داد می

و دست راستت که بلند شده با خانه کعبه بیعت می

در کنار در خانه معبود، آنجا که «ملتزم» می

سپس در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خوانده، در آن از کفر و کافران بیزاری جسته به یگانگی و بی

ای بنده ما، مرحبا به تو که خود را شناختی.. راه ما راه سعی و کوشش است و تلاش و سازندگی..

از خواب و خیال و دل بستن به خرافات و نیروهای خارق العاده دل بر کن که مسیر ما مسیر واقعیت‌هاست، مسیر تلاش و کارزار و سعی... میوه و ثمره آرزوهایت به تلاش و سعی و کوشش و عرق پیشانیت بسته شده..

ای بنده ما برو بسوی مسعی..

مسعی

﴿۞إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ١٥٨﴾ [البقرة: 158].

««صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! پس کسی که حجّ بیت کند یا عمره به جا آورد نیست بر او باکی که طواف کند بر آن‌ها (و سعیِ صفا و مروه انجام دهد. و هرگز اعمال بی‌رویّه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدّس نمی‌کاهد!) و کسی که خواستار نکوئی شود همانا خداست سپاسگزار دانا».

دو کوه صفا و مروه چون دو استاد بزرگ تاریخ در کنار کعبه مشغول تربیت و تعلیم زائران خانه خدایند..

به هر زائری می

قصه هاجر را به عنوان مثالی گویا برای روشنتر کردن موضوع بیان می

زنی تنها با نوزادی تشنه در صحرای بی‌آب و علف.. صحرایی با امواج هولناک شن و با کوه‌های سیاه خشک. هیچ صدایی نیست مگر صدای وزوز باد گرمی که کمر ریگ‌های تفته را می

مادری که لحظاتی پیش با ایمانی بسیار قویتر از کوه‌های خارا به رادمرد توحید؛ پیامبر خدا ابراهیم بزرگ گفته بود: برو در پناه خدا، و به پشتت منگر و هیچ دلهره

بنگر این قلب شیر زن با خدا را.. با این ایمان سترگ.. به گوشه

خوب بدو بنگر...

لب‌هایش لبریز دعاست..

گام‌هایش در پی آب او را از صفا به مروه می

چشم‌هایش را به نوزادش دوخته نشاید درنده یا خزنده

از صفا به مروه و از مروه به صفا...

سفری پیاپی..

دوان دوان در دره دلهره

هفت بار پیاپی..

امید بخداست و تنها خدا..

سعی و تلاش آموزه حرکت از جانب بنده..

از تو حرکت از خداوند برکت و گشایش..

به یک آن!...

دعای حاجت هاجر پرده آسمان می

چرا در زیر قدم‌های نوزاد؟!..

این هم شاید رمزی است دیگر برای هر بنده؛..

دنیا هر چند نیاز مبرمت گردد، باز هم نباید جایش بالاتر از زیر قدم‌هایت باشد. دنیا را زیر پایت بینداز، و اجازه نده در قلبت رسوخ کند. دنیا نیاز هر انسان است، و مؤمن با دنیا در ستیز نیست، ایمان و دنیا با هم تضادی ندارند، تنها ایمان جایگاه دنیا را زیر پای بنده مؤمن پارسا و زاهد قرار می

پس از آنکه بنده همه درهای سعی را کوبید، و همه اسباب و راه‌های رسیدن به هدف را تجربه کرد، صداقت و اخلاص و توکلش پخته گشت، گشایش حق دست او را می

چشمه

مادر پریشان و حیران و دل سوخته خوشحال و شادان خود را به کودک گریانش می

و از آن روز تا به امروز هدیه هاجر و ارمغان زندگی اسماعیل همچنان آرام آرام و زمزم زمزم کنان حکایت عرق پیشانی همت مادر مؤمن زحمتکش و پر سعی و تلاش را برای زائران خانه حق تعریف می

در زمزم رمزی است از وراثت حقیقی پیامبر خاتم از پدرش ابراهیم بت شکن. زمزم هدیه پروردگار بود به اسماعیل؛ رمز اطاعت و از خودگذشتگی و جان فشانی.

مردم در کنار زمزم این خانواده را شناختند و در کنار زمزم از سرچشمه ایمان آن‌ها سیراب شدند. بعدها که اهریمن ایمان را ربود چشمه بزیر خاک رفت تا اینکه با اشاره

و از آن روز است که عبادت حج و راه و رسم ابراهیمی و بت شکنی و توحید و یکتاپرستی او به فرزند بر حقش پیامبر خاتم رسید.

عارفان آب و جوشش آن را رمزی از علم و معرفت تلقی می

برکت زمزم خود معجزه

زائر که حال بکلی انسانی دیگر شده در بین صفا و مروه در می

میهمان خدا که لحظاتی پیش در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خوانده بود و با رادمهر توحید؛ ابراهیم بزرگ بیعت نموده تا گام در گامش نهاده زندگی نوینی آغاز کند، و سپس با نوشیدن آب زمزم خاطره شیر زن مؤمن؛ هاجر، و فرزندش؛ الگوی ایمان و از خود گذشتگی را در خود زنده کرده بود حال با سعی در بین صفا و مروه گام در مثال تطبیقی درس آموخته شده نهاده...

پس از سعی تیغ زائر است که موهای سر او که نشانه غرور و شامه خودخواهی است را سر می

انسانی بکلی دیگر از رحم «عمره» زائیده شده، با نیرو و امید و‌اندیشه

زیارت خانه پروردگار و رسیدن بدین مکان با برکتی که هر عبادت آن را پاداشی صد هزار برابر است در توان هر کسی نیست! شاید این جرقه غرور و تکبر و خودستایی در فرد را بیدار سازد. تراشیدن سر در واقع بخاک مالیدن پوزه کبر و غرور و آز و تمامی معانی شیطانی و خودپرستی در فرد و رساندن او به صفاتی چون تواضع و فروتنی که شاخصه

میهمان خدا کفن – احرام – را از تن می

زندگی جدیدی به شیوه حضرت خاتم؛ محمد مصطفی – صلی الله علیه وسلم – و به رسم حضرت ابراهیم خلیل – علیه السلام – و به همت و توان هاجر زحمتکش – علیها السلام - و به گذشت و جانفشانی حضرت اسماعیل – علیه السلام -.

و این خود زائر است که پس از مدتی کوتاه از بازگشتن به کاشانه خود می

تنها آن عمره

الوداع با خانه خدا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای ز غم فراق تو جان مرا شکایتی گر چه بمیرم از غمت هم نکنی به من نظر دل ز فراق گشت خون، جان به لب آمد از غمت گرچه برانی از برم باز نگردم از درت |  | بر در تو نشسته‌ام منتظر عنایتی ور همه خون کنی دلم، هم نکنم شکایتی زحمتم آید، ار کنم از غم تو حکایتی چون ز در عنایتت یافته‌ام هدایتی |

فراق و دوری دردی است بی

فراق دوستان و احباب را گردباد فراموشی پس از‌ اندی در خود می

دل کندن از خانه خدا، پس از آنکه کیانت با آن آمیخته شد بسیار سخت و دشوار است. احساس می

ولی چه چاره است تو را که کوس رحیل نواخته شده؟!..

کاروان برای سفر آماده است..

و تو مجبوری کعبه را به امید دیداری دیگر وداع گویی..

در وداع با خانه خدا بیاد حجة الوداع و خطبه پیامبر و پیام رسای آن حضرت می

صدای رسول پاک هدایت و رستگاری را از پشت قرن‌ها زمان می

واضح است پیام‌آور توحید انسانیت را مورد خطاب قرار می

آه!..

هیچ تعجبی نیست از آنکه به دیدار خانه ملکوتی معبود نایل نشده؛ چون توان صبر دوری دارد، تعجب و حیرت از آن کسی است که شرف دیدار یافته، چون می

چشم‌هایت اشک ریزان به خانه خدا خیره می

ولی صد حیف و هزار حیف که وقت رحیل فرا رسیده است و باید رخت بر بست..

چشم‌ها پر از اشک فراق، دل تپان شوق دیدار مجدد.. دست‌های لرزانت اگر شور و شوق انبوه عاشقان اجازه دهد خود را به ملتزم می

تنها امید به پذیرش این دعاست که برد و سلامی بر قلبت نازل می

در انبوه جمعیت پاهای دلریشت ناخواسته بسوی درب خروجی در حرکتند و چشم‌ها اشک ریزان کعبه را در آغوش دارند. پاهای حیران چشم‌هایی که چون نوزادی شیرخواره به سینه داغ مادر سخت چسپیده را در یک آن از دامن کعبه می

دلت می

اشک ریزان و دلریش دیوانه وار با خانه امید و آرزوهایت و با کعبه معبودت الوداع می

الهی!...

اگر امید به دیدار مجدد خانه تو نمی

پس حمد و ثنا و تحیات و سپاس بیکران بادا مر تو را ای پروردگار یگانه.. و درود و سلام و طیبات بر عزیز دل‌هایمان؛ پیک رسالت و رسول خاتمت؛ حضرت محمد مصطفی و اهل بیت و یاران و پیروان او تا به روز وصال...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بشنو از نی چون حکایت می‌کند |  | از جدایی‌ها شکایت می‌کند |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کز نیستان تا مرا ببریده‌اند |  | در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سینه خواهم شرحه شرحه از فراق |  | تا بگویم شرح درد اشتیاق |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر کسی کو دور ماند از اصل خویش |  | بازجوید روزگار وصل خویش |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آتش است این بانگ نای و نیست باد |  | هر که این آتش ندارد نیست باد |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| درنیابد حال پخته هیچ خام |  | پس سخن کوتاه باید والسلام |

سیمای حج در قرآن کریم



1- حج یا جهان بینی توحید!

ساختمانی سنگی در وسط صحرایی خشک بخداوند منسوب شده؛ «بیت الله»، و فضای اطراف آن با عنوان «مسجد الحرام» شناخته شده؛ فضایی که در آن تنها ذکر و یاد خداوند عالم بدور از هر گونه شریک و وزیر و مشیری بر سر زبان‌هاست. همان توحید ابراهیمی خالص:

﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦﴾ [الحج: 26].

«(ای پیغمبر! به خاطر بیاور) زمانی را که محلّ خانه‌ی کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (پایه‌های قدیمی) آن را بدو نمودیم (و دستور دادیم به بازسازی آن بپردازد. هنگامی که خانه‌ی کعبه آماده شد، به ابراهیم خطاب کردیم که این خانه را کانون توحید کن و) چیزی را انباز من منمای و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع برندگان و سجده برندگان (از وجود بتان و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی دیگر) تمییز و پاکیزه گردان».

توحید در حقیقت ستون استواری است که بر مبنای آن خلافت انسان بر زمین معنا و مفهوم می

توحید مهار امید و ترس و بیم افراد را بدست گرفته آن‌ها را بسوی ساحل امنیت و آرامش سوق داده، قلب‌هایشان را آکنده یقین و سعادت می

﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾ [الحج: 31].

«حقّگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکّه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و درّه‌ی ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)».

سیمای سمبلیک عبادت حج تمام تصورات عبادی که بشر در زمان‌های گمراهیش برای غیر خدا اختیار کرده، ویژه خدای یکتا قرار داده است.

از فطرت انسان است که تشنه زیارت اماکن مقدس معبودش باشد، و برای رسیدن بدانها سوار بر شوق و عشقش مشقت‌ها و سختی‌ها را تحمل کند. این تشنگی منحرف را عبادت حج اصلاح نموده ویژه خدای یگانه دانسته است.

انسان آرزو دارد گرد معبودش بچرخد، خداوند اینجا خانه

هر عابدی می

هر آدمی تمنا دارد دست به دامن معبودش شده با گریه و زاری حس بندگیش را بروز دهد، و اینجا ملتزم چنین تمنایی را برآورده می

شعور داخلی انسانی او را وا می

هر مؤمنی آرزومند است تا در برابر عظمت و هیبت و مقام معبودش قربانی تقدیم دارد، و در «منی» چنین خواسته او فراهم شده است.

همه این نمادهای عبادی که ما در میان مشرکان شاهد آن هستیم که در برابر بت‌ها یا قبرها و یا سایر خدایانشان بوسیله آن بندگی صادقانه خود را در مقابل معبودهایشان به نمایش گذاشته تشنگی شعور فطری را در خود سیراب می

و مؤمنان در مسیر انجام این حرکتهای سمبلیک عبادی هرگز به شکل ظاهری آن‌ها وابستگی پیدا نمی

«من بخوبی می

مؤمن در هنگام بوسه زدن بر حجر أسود، یا دست کشیدن بر رکن یمانی، و یا آویزان شدن بر ملتزم تنها خداوند را مد نظر دارد و هر گونه انحراف در تصور را شرک به پروردگار یکتا می

فرموده حق است:

﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ وَأُحِلَّتۡ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ٣٠﴾ [الحج: 30].

«آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حجّ بود) و هر کس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و امور مربوط به حجّ) بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است. (خوردن گوشت) چهارپایان (همچون شتر و گاو و بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن چهارپایانی که (در قرآن) برایتان بیان می‌شود (همچون مردار و غیره). و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا (بپرهیزید».

برای پر رنگتر شدن معنای توحیدی عبادت حج در همه مسیر تصویر گویای ابراهیم بت شکن؛ رمز و امام توحید، بخوبی نمایان است. و قرآن إبراهیمیت را چنین تعریف نموده:

﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ٣٧﴾ [النجم: 37].

«ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه‌ی خود را) به بهترین وجه ادا کرده است».

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ حَنِيفٗا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٠﴾ [النحل: 120].

«ابراهیم پیشوائی بود (جامع همه‌ی فضائل اخلاقی) و مطیع (فرمان الهی) و حقّگرای (بیزار از باطل و کناره‌گیر از بدی‌ها) و او از زمره‌ی مشرکان نبوده است».

سپس آخرین رسول هدایت و رستگاری بسوی بشریت؛ حضرت محمد مصطفی – صلی الله علیه وسلم – را دستور می

﴿ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٣﴾ [النحل: 123].

«سپس (قرن‌ها بعد از ابراهیم، تو را به پیغمبری برگزیدیم) و به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم پیروی کن که حقگرا (و دور از انحراف) بود و از زمره‌ی مشرکان نبود».

و بدو دستور داد تا برنامه ایمانی خود را چنین معرفی کند:

﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٦١﴾ [الأنعام: 161].

«بگو: بی‌گمان پروردگارم (با وحی آسمانی و نشان دادن آیات قرآنی و گسترده‌ی جهانی) مرا به راه راست رهنمود کرده است. و آن دین راست و استوار و پابرجا، یعنی دین ابراهیم است. همان کسی که حقّگرا (و از آئین‌های انحرافی محیط خود رویگردان) بود و از زمره‌ی مشرکان نبود».

ملیون‌ها زن و مرد، پیر و جوان، با رنگ‌ها و فرهنگ‌های مختلف، همه با شکل و شمایلی موحد، به یگانه دین رستگاری در برابر یگانه پروردگار عالم ایستاده با یک زبان موحد شعار توحید: «لبیك اللهم لبیك....» را سر می

در حقیقت بشریت به اذان ابراهیم استجابت گفته است:

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧﴾ [الحج: 27].

«(ای پیغمبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمّل، و مرکب‌ها و وسائل خوب دیگری) که راه‌های فراخ و دور را طی کنند، به حجّ کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند)».

یاد خداوند یکتا و بیان بزرگی و عظمت او، و گواهی دادن بر یگانگی و توحیدش زمزمه لب‌های حاجی است در مسیر تمام مناسک حج و هر جا لختی آرام می

چون از نیایش طواف برمی

و بهترین نیایش روز عرفه زمزمه کردن وحدانیت الهی است. از فرموده رسول خاتم – صلی الله علیه وسلم – است که: «بهترین دعا و نیایش، دعای روز عرفه است، و بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته

و چون قربانیش را به زمین می

﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٧﴾ [الحج: 37].

«گوشت‌ها و خون‌های قربانی‌ها (که مظاهر و صور ظاهری هستند، به هیچ وجه مورد توجّه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودیش را کسب می‌کند). این گونه که (می‌بینید) خداوند حیوانات را مسخّر شما کرده است تا خدا را به خاطر این که هدایتتان نموده است (و به سوی انجام اعمال نیکو رهنمودتان کرده است) بزرگ دارید و (سپاسگزار الطاف او باشید. ای پیغمبر!) نیکوکاران را (به پاداش عظیم و لطف عمیم خدا) مژده بده».

2- مکتب همدلی:

مدرسه حج مؤمنان را بر روحیه تعاون و سخاوت و احساس به دیگران، و رسیدن به فقیران و مستمندان و ناداران حتی در مسیر عبادت که انسان بسوی خدایش در عروج است، آموزش می

﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ٢٨﴾ [الحج: 28].

«تا منافع خویش را با چشم خود ببینند (و به سود مادی و معنویشان برسند و ناظر فوائد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی حجّ باشند)، و در ایّام معیّنی که (روز عید قربان و دو و یا سه روز بعد از آن است، به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است. پس (از ذبح حیوانات، ای حجّاج) خودتان از (گوشت) آن‌ها بخورید و بینوایان مستمند را نیز بخورانید».

﴿... فَإِذَا وَجَبَتۡ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٣٦﴾ [الحج: 36].

«... و هنگامی که (نقش زمین شدند و) بر پهلوهایشان افتادند، خودتان (اگر خواستید) از گوشت آن‌ها بخورید و به مستمند (غیر گدا) و به فقیر (گدا پیشه) بخورانید. این گونه (که می‌بینید) شتران را رام و مطیع شما کرده‌ایم تا این که (از الطاف کریمانه و انعام بزرگوارانه‌ی آفریدگار خود) سپاسگزاری کنید».

3- انضباط:

مکتب حج مکتب انضباط و پایبندی و احترام به مرزهای آزادی‌ها و مشاعر دیگران، و همچنین قداست و احترام حدود و قوانین الهی است:

﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٢٩﴾ [البقرة: 229].

«... و هرکس از حدود و مرزهای (اوامر و نواهی) الهی تجاوز کند (ستمگر بوده و) بی‌گمان این چنین کسانی ستمگرند (و به خود و به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ستم می‌نمایند)».

حج چون آموزگاری به مؤمن می

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٩٦﴾ [البقرة: 196].

«... (تقوا داشته باشید) و از خدا بترسید و بدانید که خدا دارای کیفر سختی است».

و نفرمودند: «بدانید که خداوند غفور و رحیم است»! تا مؤمن قداست و حرمت حج را دریافته به بهترین وجه مناسک آن را ادا نموده، بخود اجازه تجاوز حریم عبادت را ندهد.

4- مدرسه پاکی و تقوا:

پژواک تقوا و پرهیزکاری که همه نیکی‌ها و خوبی‌ها و سعادت و آرامش انسانی در آن نهفته است در تمام مناسک حج بگوش می

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٩٦﴾ [البقرة: 196].

«... و از خدا بترسید و بدانید که خدا دارای کیفر سختی است».

﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٧﴾ [البقرة: 197].

«... و توشه برگیرید (هم برای سفر حجّ و هم برای سرای دیگرتان و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کیفر) من بپرهیزید».

﴿۞وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۖ لِمَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٠٣﴾ [البقرة: 203].

«و در روزهای مشخّصی (که سه روز ایّام التشریق، یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجّه است و حاجیان در مِنا بسر می‌برند) خدا را یاد کنید (و با اذکار و ادعیه به عبادت و پرستش او بپردازید). و اگر کسی (عبادت سه روزه را در دو روز اوّل ایّام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوم برای رمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود و (از رخصت استفاده نکند، بهتر هم خواهد بود و) گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تأخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آنِ کسی است که تقوا پیشه سازد (و از منهیّات و محرّمات خویشتن را به دور دارد). از (خشم و انتقام) خدا بپرهیزید و بدانید که در پیشگاه او جمع خواهید شد (و به اعمال و اقوالتان رسیدگی خواهد گردید و پاداش نیکان و پادافره بدان داده خواهد شد)».

﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32].

«(مطلب) چنین است (که گفته شد)، و هر کس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ دارد (و از جمله مناسک حجّ را گرامی‌شمارد)، بی‌گمان بزرگداشت آن‌ها نشانه‌ی پرهیزگاری دل‌ها (و خوف و هراس از خدا) است».

﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ﴾ [الحج: 37].

«گوشت‌ها و خون‌های قربانی‌ها (که مظاهر و صور ظاهری هستند، به هیچ وجه مورد توجّه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودیش را کسب می‌کند)...».

حج سفری بسوی انسان سازی



حج در واقع سفری است بی

«لبیك اللهم لبیك، لبیك لا شریك لك لبیك، إن الحمد و النعمة لك والملك، لا شریك لك».

این سفر از «من» بسوی «ما» و از «خودبینی» بسوی «خداشناسی» باید بر زیربنای محکم نیتی پاک و صادقانه بدور از هر گونه ریا و خودنمایی، و با عزیمت راستین بر توبه و بازگشت بسوی پروردگار، و چشم زدن از شهوت‌ها و لذت‌های آنی، در فضایی از پاکی و تواضع و بی

از رسول هدایت و رستگاری و آموزگار انسان سازی (صلی الله علیه وسلم) آمده است:

«إن الله أوحى إلي: يا أخا المنذرين، يا أخا المرسلين، أنذر قومك ألا یدخلوا بیتا من بيوتي إلا بقلوب سليمة، و ألسنة صادقة، و أيد نقية، و فروج طاهرة، وألا يدخلوا بيتا من بيوتي ما دام لأحد عندهم مظلمة، فإني ألعنه ما دام قائما بين يدي، حتى يرد تلك الظلامة إلى أهلها، فأكون سمعه الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، ويكون من أوليائي وأصفيايي، ويكون جاري مع النبيين و الصديقين، والشهداء والصالحين»**([[2]](#footnote-3))**.

«پروردگارم به من وحی نمود که: ای برادر بیم‌دهندگان، ای برادر فرستادگان، قوم و ملتت را بر حذر دار از اینکه در خانه

این پیام الهی است در حق هر خانه

﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ١٢٥﴾ [البقرة: 125].

«آن گاه را که خانه (ی کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم (و بدیشان دستور دادیم که برای تجدید همین خاطره‌ی بازسازی خانه کعبه بر دست پیغمبران) از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگیرید (و در جائی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالای سنگی می‌ایستاد، بایستید و به نماز و نیایش بپردازید) و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده‌ی ایشان گذاشتیم) که خانه‌ی ما را برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده‌کنندگان (نمازگزار، از کثافات معنوی همانند شرک و بت‌پرستی، و پلشتی‌های حسّی همانند یاوه‌گوئی و گناه و ستیزه‌جوئی) پاک و پاکیزه کنید».

﴿۞جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلۡكَعۡبَةَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ قِيَٰمٗا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَٱلۡهَدۡيَ وَٱلۡقَلَٰٓئِدَۚ ذَٰلِكَ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٩٧﴾

[المائدة:97].

«خداوند، کعبه، (یعنی) بیت‌الحرام، و ماه‌های حرام، و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن (به کار دنیوی و اخروی) مردم قرار داده است. این بدان خاطر است که بدانید که خداوند مطّلع از هر آن چیزی است که در آسمان‌ها و زمین است، و بدانید که خداوند همه‌چیز را می‌داند».

در حجی که در چنین فضایی از صداقت و اخلاص بر پا شود تار و پود شخصیت اجتماعی فرد برای برپایی جامعه

از خانه احد تا آرامگاه احمد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای خوش آن منعم که چون درویش زیست |  | در چنین عصری خدا اندیش زیست |

1. شناخت بنیاد و اساس و قیمت و بهای حج، از درک معنای «کمال» شروع می
2. مؤمنی که معنای کمال را در دل بریدن از خلق و پیوستن به خالق دانست، در او عشق و محبت و شوقی بی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به آن مؤمن خدا کاری ندارد |  | که در تن جان بیداری ندارد |

در فضای این بیداری چشمان دلش بسوی خانه خدا؛ آن خانه

1. با شعله کشیدن آتش عشق در قلبش تصمیم می
2. این شیفته عشق الهی با تصفیه حساب با مردم و حلالی طلبیدن از آن‌ها، و بازگرداندن حق به حقدار، قلبش را از جهان خاکی برکنده بسوی عالم افلاکی خیره می

چهره تار مرگی که هر لحظه ممکن است شترش را جلوی خانه او بخواباند همیشه در ذهنش زنده خواهد بود، تا اندیشه توشه برگرفتن و پاک زیستن را در او بیدار نگه دارد.

1. هنگام برگرفتن خورجین زاد سفر بسوی خانه خدا، بیاد توشه سفر طولانی و دشوار آخرت می
2. و چون بر سواری و مرکب قدم می

«يا أباذر! جدد السفينة، فإن البحر عميق، وأكثر الزاد فإن السفر طويل، و خفف الحمل فإن العقبة كؤود».

«ای ابوذر کشتی

1. در هنگام خریدن لباس احرام به یاد کفن سفیدش می

با پوشیدن احرام تمام وصف‌ها و مقام‌ها و منصب‌های اداری و مالی و احترام‌های اجتماعی و دولتی بزیر پا می

1. و چون از دیار خود بسوی سرزمینی ناشناخته و مسیری ناپیدا تنها به امید رسیدن به خدا و رضایت و مقبولیت در درگاه او حرکت می

﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدۡرِكۡهُ ٱلۡمَوۡتُ فَقَدۡ وَقَعَ أَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۗ﴾ [النساء: 100].

«...و هر که از خانه‌ی خود بیرون آید و به سوی (سرزمین‌های اسلامیِ) خدا و رسول هجرت کند، و سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر عهده‌ی خدا است، ...».

1. در مسیر بیابان خشک تا میقات امید خاطرش مشغول است به سفر خروج از دنیا بر مرکب موت تا رسیدن به میقات روز قیامت و آن سختی‌هایی که در مسیر راه است.
2. با پوشیدن احرام در میقات چون عاشق شیفته اشک ریزان و «لبیک‌گویان» بسوی پروردگارش بحرکت درمی

پیک رب العالمین (صلی الله علیه وسلم) می

«آنگاه که مردی با مال حلال آهنگ حج کند و صدا برآورد: «لبیك اللهم لبیك» – بار الها ندای تو را استجابت کرده دعوتت را پذیرفته

1. با وارد شدن به مکه احساس دیگری بدو دست می
2. در یک آن از خود بیخود گشته، چون عاشقان بدور خانه ذی الجلال می
3. تجدید میثاق با «حجر الأسود» یادآور بیعت نمادین با دست خدا بر زمین است. سنگی که روز قیامت برای تو یا علیه تو گواهی خواهد داد.
4. نیاز و محبت و شوق و پناه بردن از سزای روز جزا و امید به رحمت و بخشایش رب کریم در تضرع و زاری در «ملتزم» به اوج خود می
5. در سعی بین «صفا و مروه» خود را چون آن نیازمند حیرانی می

«صفا و مروه» در نظر او چون دو کفه ترازو در وزن کردن نیکی‌ها و زشتی‌های او در نوسانند.

و او دوان دوان و عرق ریزان با کسب طاعات بیشتر تلاش دارد کفه سبک خوبی‌هایش را سنگینتر کند. پس از هفت سعی، توان و نیرویش را از دست داده، بر «مروة» ایستاده، شرمسار و امیدوار چشم‌هایش را به کعبه دوخته دست بسوی پروردگارش دراز کرده یاری می

1. میدان عرفات تصویری است گویا از میدان عرصات! اقیانوس خلایق در هر سوی موج می
2. مؤمنانی که در میدان عرفات به سختی خود را از زنگار و زشتی گناهان پاک کرده
3. حال این انسان آراسته که در مسیر ابراهیمیت قرار گرفته، با قربانی کردن گوسفندی به پروردگارش می
4. مکه مکتب اول آلایش و ساختگی مدرسه محمد مصطفی – صلی الله علیه وسلم – است. سفره پهن و گسترده آیات و سوره

مکتب دوم مدینه منوره است. آنجا که دین تکامل یافت. قلب هوای گام نهادن بر جای پای رسول هدایت و تربیت یافتگان مکتب رشادت او؛ مهاجران جان بر کف دارد. لب‌ها صلوات و درود بر حضرت رسول – صلی الله علیه وسلم– را زمزمه می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا نداری از محمد رنگ و بو |  | از درود خود میالا نام او! |

اشک حسرت از دیدار و یاری خاتم پیامبران حضرت مصطفی – صلی الله علیه وسلم – بر گونه

«يرفع الله إلى أقواما فيقولون يا محمد! فأقول: يا رب أصحابي فيقول: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك فأقول بعداً وسحقا».

«مردمانی در روز قیامت بسویم می

1. با اولین قدم در مسجد پیامبر؛ شاگردان و صحابه او را بیاد می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مقام خویش اگر خواهی در این دیر |  | بحق دل بند و راه مصطفی رو |

حج مکتب تربیت



با لبخند هلال اول ذی الحجه شور و نشاطی رمضان گونه در بین مؤمنان بوجود می

«ما من أيامٍ العمل الصالح فيها أحبُّ إلى الله من هذه الأيامِ (يعني أيامَ العشر ). قالوا : يا رسول الله ، ولا الجهادُ في سبيل الله ؟ قال : ولا الجهادُ في سبيل الله إلا رجلٌ خرج بنفسه و ماله فلم يرجعْ من ذلك بشيء»[[3]](#footnote-4).

«در هیچ روزهایی کار نیکو از ده روز اول ذی الحجة نزد خداوند عزیزتر نیست. گفتند: یا رسول الله، حتی جهاد در راه خداوند متعال؟! آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: حتی جهاد در راه خدا!.. مگر آن شخصی که با جان و مال خود به جهاد رفته، مال و جانش را فدا نمود و بازنگشت».

گروهی از مؤمنان از چهارسوی گیتی کوله بار عشق بدوش گرفته رخت سفر بسوی خانه پروردگار برمی

این مکتب عبادی حج در برگیرنده بسیاری از مفاهیم تربوی است که می

1- تربیت روح بر تسلیم بی

هفت بار طواف، هفت بار سعی، پرتاب هفت سنگ ریزه، ایستادن در عرفات، و سایر مناسک حج راه را بر تدخل هر گونه نظرخواهی از عقل بسته!..

دین خداست.. و امر و دستور او.. و فرمانبرداری بی‌چون و چرای بندگان!..

نهال عبادت و بندگی صادقانه در قلب هر حاجی ریشه می

و فرمودند: «كل بدعة ضلالة، و كل ضلالة في النار». «هر بدعت و نو آوری در دین گمراهی است، و نهایت هر گمراهی آتش سوزان جهنم».

در مسیر مناسک حج روح حاجی با لبیک گفتن به دستورات الهی و اطاعت بی‌چون و چرا و ابراهیمی

2- برابری

ستون اول بنای شامخ و سربلند اسلام بر مبنای برابری نهاده شد، همه بچه

و فرموده حق جل جلاله است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات: 13].

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوّاء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخّص شود، و در پیکره‌ی جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متّقی‌ترین شما است. خداوند مسلّماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است».

در خطبه روزهای حج پیامبر رستگاری و سعادت فرمودند: «پدرتان یکی است، عرب را بر عجم، و عجم را بر عرب، و سرخ را بر سیاه، و سیاه را بر سرخ هیچ برتری و مزیتی نیست، تنها میدان تفاضل و پیشگامی تقوا و پرهیزکاری است».

در سایه این دین؛ بلال سیاه حبشی، صهیب زرد چهره رومی، و سلمان گندم گون فارسی با تقوا و پرهیزکاریشان، بر ابوجهل قریشی و عموی پیامبر؛ ابولهب هاشمی و سرداران مکه، برتری یافتند.

قرآن تا بروز قیامت در مدح مهاجران و انصار گمنام آیه تلاوت می

حج تجلیگاه این مساوات و برابری است. همه تیره

3- تربیت بر یکتاپرستی

توحید و ایمان راسخ و عمیق به یگانگی پرودگار شعار و زمزمه حج است. «لبیك اللهم لبیك..». جابر بن عبدالله در توصیف حج پیامبر اکرم – صلی الله علیه وسلم – می

تربیت نفس، بر توحید و یگانگی پروردگار و ترک هر آنچه دل‌ها را بغیر خداوند می

حاجی با پوشیدن لباس احرام رابطه خود با خدایش را مستحکم نموده، بازگشت بسوی او را جلوی دیدگانش قرار می

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره‌ی مماتم شود)».

4- اخوت و برادری

رابطه ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ...﴾ - تنها مؤمنان برادران همدیگرند – در سایه ایمان از برادری نسب به مراتب پر رنگتر و با معناتر است.

حاجیان از چهار سوی جهان با لباس مشابه برای ادای عبادتی مشترک، بسوی مغناطیس دل‌ها، بیت پروردگار و مرکز توحید و یکتاپرستی جمع شده، در کنار هم همه اختلافات فرهنگی و طبقاتی و تبعیض‌های نژادی را بدور انداخته با شعار توحید «لبیك اللهم لبیك...» در فضایی خالی از حسادت، بغض، کینه و پاک از دروغ، دو رنگی، نفاق و شرک معنای برادری و اخوت اسلامی را بصورتی زنده به نمایش می

این شعور برادری حاجیان را به همدیگر نزدیک ساخته جویای حال هم می

5- نشاندن نهال بسیاری از ویژگی‌ها و صفات اخلاقی

حج مدرسه اخلاق و میدان تربیت نفس بر اخلاق والا و دوری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و کاستی

حاجی خسته و کوفته در آن شلوغی افرادی که چه بسا خشن طبع و بی

اما نه!...

چشمان حاجی به مناره تابان اخلاق و فرموده

«ما من شیء أثقل من المیزان من حسن الخلق» - در ترازوی حساب روز قیامت هیچ چیزی چون اخلاق نیکو سنگینی نمی

دستان پر مهر آموزگار حج به آرامی نهال‌های صبر، بربادری، رحمت، دلسوزی، شفقت، ایثار و از خودگذشتگی، همکاری و همیاری را در کیان حاجی می

﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٧﴾ [البقرة: 197].

«حجّ در ماه‌های معیّنی انجام می‌پذیرد (که عبارتند از: شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه). پس کسی که حجّ را بر خویشتن واجب کرده باشد (و حجّ را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجّه داشته باشد که) در حجّ آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست (و نباید مرتکب چنین اعمالی شود). و هر کار نیکی که می‌کنید خداوند از آن آگاه است. و توشه برگیرید (هم برای سفر حجّ و هم برای سرای دیگرتان و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کیفر) من بپرهیزید».

6- لذت بردن از عبادت

خداوند عالم انسان را از بهشت برین بر صحنه گیتی فرود آورد تا با عمران و آبادانی زمین آن را چون بهشت پر بار گردانده در پهنای آن خوشبخت و سعادتمند زندگی کند. و این لذت بردن و شادکامی در عبادت و بندگی در مقابل مولایش به اوج می

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

شرع مبین برای انسان عبادت‌های سالانه، ماهوار، هفته

فرموده مولایم رسول الله – صلی الله علیه وسلم – است: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ عَذْبٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ , يَغْسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ ، فَمَا ذِي يَبْقَيْنَ مِنْ دَرَنِهِ»[[4]](#footnote-5).

«نمازهای پنجگانه چون رودخانه زلالی هستند که جلوی خانه کسی از شما در جریان است. او روزانه پنج بار در آن خود را می

واز هر جمعه تا جمعه

از سخنان گهربار رسول اکرم – صلی الله علیه وسلم – است: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان؛ مكفرات ما بينهن إذا اجتنب الكبائر».[[5]](#footnote-6)

«نمازهای پنجگانه، و جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان، کفاره هر لغزشی هستند که در میانشان صورت می

و رمضان یک شستشوی ویژه: «من صام رمضان إيمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه».[[6]](#footnote-7)

«هر کس رمضان را با ایمان به خداوند و تنها از روی رسیدن به رضایت او روزه گیرد، خداوند هر گناهی از او سر زده باشد را می

و حج آلایشگاهی دیگر:

فرموده حضرت رسول الله – صلی الله علیه وسلم – است: «العمرة إلى العمرة كفارة لما بينهما، والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة».[[7]](#footnote-8)

،عمره تا عمره کفاره گناهانی است که میانشان صورت گرفته، و حجی که پذیرفته درگاه حق شود پاداشی بجز بهشت برین ندارد».

رسول اکرم – صلی الله علیه وسلم – می

در حج و رمضان مؤمن یاد می

انسان روزانه بیش از 5000 کلمه با خود فکر می

در فضای عبادی حج مؤمن برای چند روز متوالی در یک فضایی جدید با دیدن چهره

از رسول خاتم – صلی الله علیه وسلم – از عزیزترین اعمال نزد پروردگار پرسیده شد. فرمودند: «أدومها و إن قل» – عبادت‌های مستمر و دائم هر چند کم باشند -!

لذت بردن از یاد و ذکر خداوند اکسیژن زندگی در فضای حج است. ذکر از احرام و میقات تا طواف و سعی و تا منی و عرفه و تا مزدلفه و رمی جمرات:

﴿فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗاۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ ٢٠٠﴾ [البقرة: 200].

«و هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید (و مراسم آن را به پایان بردید و پراکنده شدید) همان گونه که پدران خویش را یاد می‌کنید (و به افتخارات نیاکان مباهات می‌نمائید) خدا را یاد کنید و بلکه بیشتر از آن، (زیرا بزرگی و عظمت در پرتو ارتباط با خدا است. مردمان دو گروهند:) کسانی هستند که می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا (نیکی رسان و سعادت و نعمت) عطاء کن. (و لذا) چنین کسانی در آخرت بهره‌ای (از سعادت و نعمت و رضایت الهی) ندارند».

در پرتو ذکر و یاد خداوند آرامشی بس عجیب بر قلب‌ها نازل می

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨﴾[الرعد:28].

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند)».

چه سعادتی است حاجی را!..

زبانش با ورد یاد خداوند أنس گرفته، نشست و برخواستش همه یاد خداست: ﴿ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾ [آل عمران: 191]. «کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه‌ی اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و نقشه‌ی دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند: (پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار».

این آرامش و خوشبختی حق مسلم حاجی است، او از برای رسیدن به همین سعادت همه این سختی‌ها و مشقت‌ها را با جان و دل خریده، با بال عشق، محبت و شوق به دیار محبوب پر کشیده، تا لذت این نعمت بهشتی را بچشد.

7- انضباط و برنامه ریزی

اسلام دین انضباط و نظام است. نمازهای پنجگانه در وقت‌های معین زندگی فرد را برنامه

ذی الحجة سر موعد محدد خود فرا می

منظم‌بودن شاخصه ویژه هر زندگی موفق و هر انسان خوشبختی است و خودخواهی و بی

همراه مردمی که چون موریان لول می

8- تربیت بر تحمل سختی و مشقت

عشق به زیارت خانه خدا چون عقابی بلند پرواز حاجی را از بین لذت‌های زندگی، آرامش و راحت طلبی، پوشاک‌های زیبا و رخت خواب گرم و نرم، و ناز خریداران خانواده و فامیل، غذاهای رنگارنگ، مرکب‌های تیزرو و خانه گشاد و خلاصه همه انواع نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی برگرفته، به فضایی بکلی دیگر هدایت می

لباسش در سردی و گرمی روزگار؛ دو تکه پارچه، ممنوعیت از عطر و ادکلن و صابون و شامپوهای خوشبو، با موهای ژولیده و ناخن‌های دراز، در فضایی از مردمان که چون موریان در حرکتند. ازدحام و ترافیک بی

حاجی در یک تربیت

9- یک پرچم و یک شعار

نعره

حج همه این دل‌های زنگ زده را زیر یک شعار یگانه توحید «لبیك اللهم لبیك...» جمع کرده، کینه، حقد و شهوت پرستی را از دل‌هایشان می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو می |  | گر خاموش بنشینی گناه است |

10- تربیت وجدان

چوب و عصای حکومت با زور چماق تنها می

در مدرسه حج زن و مرد در طواف، سعی، عرفات، رمی جمرات و سایر مناسک در کنار هم در حرکتند، ملیون‌ها چشم تنها با مهار ضمیر شیفته حق و پرهیزکاری و غرق در تقوا و پاکدامنی از چشم چرانی مهار می

حاجی با این تربیت نوین بر احترام آزادی دیگران، و درک مرز و حدود آزاد‌ی‌های خود، چون شمع هدایتی در جامعه تاریک وجدان آدمیت را بسوی احترام محدوده دیگران و عدم تجاوز مرزهای شخصی راهنمایی می

11- یادآوری حقیقت پنهان

آغاز سوره مبارکه حج با مهمترین پیام حج موی را بر پوست غافلان سیخ می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ ١ يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ ٢﴾ [الحج: 1-2].

«ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید) واقعاً زلزله‌ی (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه‌ی) هنگامه‌ی رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است \* روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتّی) همه‌ی زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و هراس‌انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گام‌های افتان و خیزان، و با وضع بی‌سر و سامان و حال پریشان می‌بینی)».

**آری!...**

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ٥٧﴾ [العنكبوت: 57].

«(سرانجام همه‌ی انسان‌ها می‌میرند و) هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید (و هر یک جزا و سزای خود را می‌گیرید)».

**ولی!..**

با سر و صدای گوش خراش چرخ گردون زندگی صدای این حقیقت پنهان چه بسا از گوش‌ها بدور می

مدرسه حج مفهوم موت و سفر آخرت را نه تنها در ذهن حاجی می

یادی که در سایه آن زندگی و معنا و مفهوم و رفتار و سلوکیات آن بکلی تغییر می

«أكثروا ذكر هادم اللذات».

«یاد پتک ویرانگر لذت‌ها – یعنی موت – را زنده نگه

عید قربان سالروز ابراهیم بزرگ

بار دگر عید قربان یا خاطره بزرگترین از خود گذشتگی و فداکاری می‌آید تا تاریخ بشریت را به ابراهیم بزرگ یادآور شود..

دهم ذی الحجة هر سال به پاس ابراهیم بزرگ همه مؤمنان را به حرکت درمی‌آورد.

گویا جهان و جهانیان به یک آن ندا می‌زنند: سلام بر تو بادا ای ابراهیم بت شکن...

حاجیان از عرفات بازگشته خاطره سربریدن تنها جگر گوشه و فدا کردن او برای خدای را در اذهان زنده می‌کنند.

گویی ابراهیم است که هر سال در مکه ظهور می‌کند تا تنها جگر گوشه عزیزش، آرزویی که پس از سالیان دعا و نیایش چشمانش را روشن، دلش را شاد کرده بود،.. تنها عصای پیریش.. عزیزتر از جانش را برای خدا و تنها خدا قربانی کند..

خاطره ابراهیم همه ساله در دهم ذی الحجة به دنیا می‌آید تا بشریت را از خواب غفلت بیدار سازد..

گویا خاطره ابراهیم زنگ بیدار باشی است در گوش عالم...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز |  | کاشانهء ما رفت بتاراج غمان خیز |
| ای بنده‌ء خاکی تو زمانی تو زمینی |  | صهبای یقین در کش و از دیر گمان خیز |
| ازخوابِ‌گران‌خوابِ‌گران‌خوابِ‌گران‌خیز |  | از خوابِ گران خیز |

ابراهیم همه ساله بین مسلمانان و مؤمنان به حق می‌آید تا بدانها پیام‌هایی دهد...

پیام حضرت ابراهیم به نوجوانان

ابراهیم نوجوان از اینکه قوم و ملتش را در گمراهی می‌بیند بسیار ناراحت و اندوهگین است! از اعماق دلش آه دردمندانه‌ای بیرون می‌جهد:

* چه شده است عقل‌های مردمان را.. خداوند آن‌ها را عزیز و شریف آفریده.. بنگر چگونه خود را خوار و ذلیل در پای سنگ‌هایی که خود تراشیده‌اند می‌اندازند!..
* آه.. خدای من؛ چه نادان و ابلهند این مردمان ملول.. شیطان در عقل‌های این‌ها لانه کرده است..

آه.. خدای من؛ .. من باید کاری بکنم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو می‌بینی که نابیناه و چاه است |  | اگر خاموش بنشینی گناه است! |

آری!.. ای نوجوان برومند... ای ابراهیم سترگ... ای رمز دلیری و شجاعت.. ای نوجوانی که می‌خواهی نامت بر صفحات تاریخ تا ابد بدرخشد.. ای رمز ایمان و توحید.. از جای برخیز.. اثر انگشتت را بر ورق اصلاح و سازندگی به جهانیان نشان ده.. ای مرد مؤمن ثابت کن دریافته‌ای چرا خداوند تو را آفریده است؟!..

پس از روزی مست و مدهوش حماقت، مردم باز می‌گردند تا خدایان خود را شکسته و درهم کوبیده بیابند..

یکی را سر شکسته، دیگری را گردن، آن یکی را دست و دیگری را پا.. سنگ‌های سترگ و صخره‌های فن و هنر را پتک گران پاره پاره کرده است!..

شیطان دیوانه‌وار فریاد می‌زند: چه کسی چنین اهانتی به خدایان ما روا داشته.. چه کسی هیبت و عظمت خدایان را دریده.. چه کسی جرأت کرده در مقابل خدایی بت‌های ما چنین جسارتی روا دارد..

صدایی می‌آید: نوجوانی که او را ابراهیم می‌نامند!

بله! ای تاریخ گواه باش که نوجوانی ابراهیم نام چنین به پیکر طاغوت تازیده..

ای تاریخ تو را صد شرف که پیام بزرگ نوجوانی ابراهیم نام را به نوجوانان هم‌سن و سال او تا بروز ازل می‌رسانی..

این است پیام ابراهیم برای همه نوجوانان..

بت‌ها را بشکنید... اگر چه بت تراش پدرتان باشد!..

در راه حق و ایمان و تقوا از هیچ مهراسید که خدا با شماست!..

ای نوجوانان؛ به زمین و زمان نشان دهید دریافته‌اید چرا شما را خدا خلق نموده؟!

ای نوجوان؛ ابراهیم باش، و دعوت توحید و یکتاپرستی را به جهانیان ابلاغ کن..

ای نوجوان؛ تو عنصر سازنده جامعه می‌توانی باشی..

ای نوجوان؛ خود را ناچیز مپندار که تو ابراهیم وار می‌توانی در صحنه جاویدانی برای ابد بمانی..

ای نوجوان؛ برخیز...

برخیز و بت‌ها و طاغوت‌ها را درهم شکن...

از آتش مترس که آن برد و سردی است و سلام و خوشبختی برای تو!..

برخیز و دست و پای ظلم و طاغوت و استبداد را در هم شکن.. سپس گردنت را بالا گیر و با عزت و شرف به عقل‌هایی که شوکه شده‌اند بگو: **از بت بزرگتان بپرسید که چه کسی خدایانتان را خوار و ذلیل کرده است؟!**

پتک توحید را بر گردن بت بزرگ آویزان کن، و به عقل‌ها نشان ده که بت سنگی ناچیز است و هیچ..

این طاغوت و دیکتاتوری که بر گردن‌هایتان سوار است موجودی ناتوان و بیچاره است..

شما این فرعون را ساخته‌اید؟! شما ای مردمان کمر خم کرده‌اید، تا این نمرود توانسته است بر پشتتان سوار شود..

برخیزید.. سرهایتان را بالا گیرید.. شما را خداوند شرف انسانیت بخشیده است، بلند شوید و کمر طاغوت به زمین زنید..

بندگی.. تنها خداوند عالم را سزاوار است.. آزاد باشید و آزادانه زندگی کنید..

پیام حضرت ابراهیم (علیه السلام) به مؤمنان

عيد سعيد قربان، روز شكوهمند سر فرازي حضرت ابراهيم خليل واسماعيل ذبيح، و روز شور و شعف مسلمانان جهان، هر سال فرا می‌رسد تا خاطره امام توحید و یکتاپرستی را در اذهان ما زنده کند..

ابراهیم آن پیامبری است که کلیمیان یا یهودیان با کمال افتخار او را از خود می‌دانند...

مسیحیان او را پیامبر خود می‌نامند.. البته هم مسیحیان و هم یهودیان دعوت ابراهیم را کنار نهاده، راه و رسمی تماما مغایر با آنچه حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پیامبرانشان آن‌ها را بسویش می‌خواندند، اختیار کرده‌اند.

آخرین پیکی که خداوند به عنوان پایان نامه نبوت و رسالت برای بشریت فرستاد؛ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) از سلاله ابراهیم بود، تا راه و رسم ابراهیمی را بار دگر زنده کند..

﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٦٧﴾ [آل عمران: 67].

«ابراهيم نه يهودى بود نه نصرانى، بلكه حنيفى مسلمان بود. و از مشركان نبود».

ابراهیم حنیف و یکسو بود، چیزی جز خدای یکتا را نمی‌شناخت، با جرأت در جامعه شرک آلودش می‌گفت:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١﴾ [الشعراء: 78-81].

«آن كه مرا بيافريده سپس راهنماييم مى‌كند \* و آن كه به من طعام مى‌دهد و مرا سيراب مى‌سازد \* و چون بيمار شوم شفايم مى‌بخشد \* و آن كه مرا مى‌ميراند و سپس زنده مى‌كند».

اوست که مرا روزی می‌دهد..

اگر بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌بخشد..

در درس توحید و یکتا پرستی ابراهیم اسوه و الگوست.. در فداکاری و از خودگذشتگی آقای عالم.. در توکل به خدا.. در ایمان راستین.. در صداقت ابراهیم تنها ابراهیم است. او در واقع امتی است از صفات برازنده و برتر..

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ حَنِيفٗا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٠﴾ [النحل: 120].

«همانا ابراهیم (خلیل) امتی مطیع و فرمانبردار و یکتاپرست بود و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورد».

آورده‌اند که چون ابراهیم نوجوان بت‌ها را شکست، و به عقل‌های ملول تقلید پرستان خاموش یادآور شد که طاغوتیان را هیچ در توان نیست، حتی نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند، و با صراحت آن‌ها را به انقلاب بر علیه رذالت و حماقت و تقلید خشک فرا خواند. دستگاه حاکمه دستور داد امام توحید را در آتش سوزان بیندازند تا شاید بدین‌گونه صدای حق را در زیر خاکسترها دفن کنند!

در این روایت می‌آید که چون ابراهیم را در منجنیق گذاشته بسوی آتش سوزان پرتاب کردند، حضرت جبریل خود را داوطلبانه در اختیار دوست و خلیل پروردگار؛ ابراهیم بزرگ، قرار داده گفت: آیا به من نیاز داری؟

ابراهیم موحد لبخندی زده گفت: من هیچ نیازی به تو ندارم، من تنها حاجتم را از خداوند می‌خواهم..

الله اکبر!... الله اکبر!...

عجب بزرگی و با عظمت ای مرد دلاور.. عجب سترگی و با شکوه ای ابراهیم حق پرست!..

بنازم ایمانت را.. ایمانی که بزرگی و عظمت آسمان‌ها و زمین در مقابلش هیچند و پوچ!..

بنازم تو را ای شجاع بی‌باک، و ای مؤمن واراسته و ای الگوی ایمان و امام توحید!..

کمتر از یک چشم بهم زدن بین تو و خاکستر شدن باقی نمانده، باز هم تو تنها خدایت را می‌شناسی. چه عجب بصیرتی است تو را.. جبریل بدان عظمت، بزرگی، جلال و جمال و شکوه با آن ششصد بالی که شرق و غرب افق را گرفته.. جبریلی که از نزدیکترین فرشتگان دربار الهی است را تنها بنده‌ای از بندگان پروردگارت می‌شمری، تنها قدرت و توان خداوند را مد نظر داری!.. تنها او را قادر مطلق می‌دانی، و تنها او را حاجت روای مطلق می‌خوانی..

ای کاش ما دعوت تو را درک می‌کردیم..

ای ابراهیم بزرگ، ای پدر ایمان و توحید و ای الگوی رستگاری..

اگر جهان از تو ایمان بیاموزد دیگر هیچ بتی در عالم نخواهد ماند، دیگر هیچ قبری و مزاری بر روی زمین نخواهی یافت..

هر آنچه سد راه رسیدن بنده به خدایش می‌شود محو خواهد گشت؛ نه قبری و نه مزاری و نه امام زاده و نه ولی و نه فقیه و نه سید و نه شریف و نه... همه بندگان خدا می‌شوند. و خدایشان را قادر و توانا و حکيم و عليم مطلق می‌یابند.

شرم خواهند داشت خدایی را که از رگ گردن به آن‌ها نزدیکتر است فراموش کرده، دست حاجت بسوی ولی و سید و مزار و امام و امام زاده دراز کنند..

ای ابراهیم بزرگ، جهان ما به تو و دعوت تو نیازمند است..

ای امام توحید و رستگاری.. ای کاش ملت ما لحظه‌ای به تو و دعوت تو می‌اندیشیدند.. ای کاش عید قربان سال آینده در حالی به سرزمین ما گام نهد که دعوت تو و فرزند برومندت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) این کشور را به رنگ و بوی خود درآورده باشد..

و بانگ توحید و یکتاپرستی در تمام شهر و روستاهای میهن به گوش رسد.. و بتکده‌های بزرگ و امام زاده‌های شرک، به مراکزی برای دعوت به توحید و یکتاپرستی تبدیل شده باشند...

پیام حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دعوتگران

حضرت ابراهیم بت شکن دعوتگری است نمونه. همیشه صدای او همراه با حرکت و تلاش در بین دعوتگران نفس نفس می‌زند.

او با دیدی وسیع و نگرشی گسترده به جهان و جهانیان می‌نگرد. او همه زمین را خانه خود و آسمان را سقف آن می‌بیند. هر جا که ملک خدای اوست ملک اوست!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به‌جهان‌خرم‌ازآنم‌که‌جهان‌خرم‌ازاوست |  | عاشقم برهمه عالم که همه عالم ازاوست |
| غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد؟ |  | ساقیا باده بده شادی آن‌کاین غم ازاوست |
| پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است |  | چوبراین‌درهمه‌راپشت‌عبادت‌خم‌ازاوست |
| سعدیا گر بکند سیل فنا خانهء عمر |  | دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست |

او ظلم و ستم طاغوتیان را هرگز تحمل نمی‌کند. هر آنگاه که نمرودی عرصه زندگی بر او به تنگ آورد سوار بر دو پای همت خویش ره هجرت برمی‌گزیند. از عراق به ترکیه, و از ترکیه به شام, و از شام به فلسطین و مصر و به سرزمین حجاز..

برای ابراهیم بزرگ دعوت و هدف مهم است نه میخ شدن در شهر و دیار خود و کمر خم کردن در مقابل طاغوتیان.. او آزادیش را به هیچ قیمت و بهایی نمی‌فروشد..

او ظالمان و طاغوتیان و مستبدان را افرادی بیمار می‌داند که غرور شیطانی در آن‌ها رخنه کرده، و مالیخولیای فکری گرفته‌اند و چون دیوانه‌ای که بر بلندای قله کوه ایستاده مردم را موریانی کوچک و حقیر می‌بیند، به مردم نگاه می‌کند. ابراهیم از مردم می‌خواهد که آن‌ها نیز بدون توجه به بزرگی کوه, تنها او را بر قله غرورش چون پشه‌ای ناچیز ببینند, و به او اجازه ندهند از حد خود تجاوز کند.

و چون جامعه بخود ظلم می‌ورزد و طاغوت را کوهی استوار تصور می‌کند و در برابر او کمر خم می‌کند، ابراهیم (علیه السلام) هجرت را بر ذلت ترجیح می‌دهد..

ابراهیم دعوتگر با اسلوبی بسیار برازنده یک مؤمن گمراهان را خطاب می‌کند. او گمراه را فردی بیمار و نیازمند دلسوزی می‌داند. انسانی که شیطان در عقلش رخنه کرده، تخم غرور بر دلش گذاشته!

پدر بت تراشش را با کمال ادب و دلسوزی صدا می‌زند:

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡ‍ٔٗا ٤٢﴾

[مریم:42].

«هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود، و نه می‌بیند، و نه هیچ مشکلی را از تو حلّ می‌کند؟!».

و چون دعوت او گوش شنوائی نمی‌یابد، به صراحت به پدرش می‌گوید که این شیطان است که چهره حقیقت را در دیدگاه تو مسخ نموده، زشتی را زیبا نمودار کرده، تو در حقیقت سنگ را نمی‌پرستی بلکه شیطانی که در سنگ موج می‌زند را پرستش و عبادت می‌کنی. شیطانی که بر هوا و هوست چیره شده است:

﴿يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ عَصِيّٗا ٤٤ يَٰٓأَبَتِ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيۡطَٰنِ وَلِيّٗا ٤٥﴾ [مریم: 44-45].

«ای پدر! هرگز شیطان را نپرست که شیطان سخت با خدای رحمان مخالفت و عصیان کرد!\* ای پدر، از آن سخت می‌ترسم که از خدای مهربان بر تو قهر و عذاب رسد و (به دوزخ) با شیطان یار و یاور باشی».

اما عقل‌ها در زنجیر تقلید کورکورانه و در دام شیطان از اندیشیدن بازمانده‌اند. اینجاست که دعوتگر جوان ما باید کمر منکر و زشتی بزرگ را با پتک حقیقت درهم شکند...

و اینجاست که ابراهیم بت شکن می‌شود!..

و چون در مقابل عقل‌های حیرت زده و مدهوش و پریشانی که حقیقت را با چشمان خود نظاره‌گرند می‌ایستد، خواب آن‌ها را به مسخره گرفته می‌گوید؛ از بت بزرگتان بپرسید که چه کسی خدایانتان را شکسته! نکند کار همین بت بزرگ باشد؟!

﴿قَالَ بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا فَسۡ‍َٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ ٦٣﴾ [الأنبیاء: 63].

«ابراهیم (در مقام احتجاج) گفت: بلکه این کار را بزرگ آن‌ها کرده است، شما از این بتان سؤال کنید اگر سخن می‌گویند».

تیر دعوتگر پیروز به هدف می‌خورد. عقل‌ها در یک آن به فکر فرو می‌روند:

﴿فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٦٤﴾ [الأنبیاء: 64].

«آن‌گاه با خود فکر کردند و باهم گفتند: البته شما ستمکارید (که این بتان عاجز و بی‌اثر را می‌پرستید نه ابراهیم که آن‌ها را درهم شکسته است)».

شرم و حیاء از تقلید کورکورانه بر همه چیره می‌گردد. ناخودآگاه به حقیقت تلخ اعتراف می‌کنند:

﴿ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ ٦٥﴾ [الأنبیاء: 65].

«و سپس همه سر به زیر شدند و گفتند: تو می‌دانی که این بتان را نطق و گویایی نیست».

اینجاست که دعوتگر با زیرکی عقل‌ها را به اندیشیدن وا می‌دارد:

﴿قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ ٦٦﴾ [الأنبیاء: 66].

«ابراهیم گفت: پس چرا خدا را (که هر نفعی به دست اوست) رها کرده و بت‌هایی را می‌پرستید که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارند؟».

ابراهیم از آن‌ها جز اندیشیدن و بها دادن به عقل‌هایشان هیچ نمی‌خواهد. با دلسوزی و آه غمگینی که از دلش برمی‌آید تلاش می‌کند مردمی که شیطان مغزهایشان را مسخ کرده، تصوراتشان را دگرگون نموده را بیدار سازد:

﴿أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [الأنبیاء: 67].

«اف بر شما و بر آنچه به جز خدای یکتا می‌پرستید، آیا شما عقل خود را هیچ‌کار نمی‌بندید؟».

این نمونه و الگوی دعوتگری مردم را به پیروی از عقل و منطق و علم دعوت می‌کند:

﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَمۡ يَأۡتِكَ فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا ٤٣﴾[مریم:43].

«ای پدر، مرا (از وحی خدا) علمی آموختند که تو را آن علم نیاموخته‌اند، پس تو مرا پیروی کن تا به راه راستت هدایت کنم».

و چون به سرزمین ماه و ستاره پرستان می‌رسد، بت‌هایی که در آسمان تصور شده‌اند، و از توان پتک ابراهیمی نیست که کمر آن‌ها را درهم شکند، دعوتگر بزرگ هیبت و جلال این بت‌های بی‌جان را به نمایش می‌گذارد. برای آن‌ها چنین تصور می‌کند که به فرض محال آن‌ها برحقند و باید ستاره را پرستید. ولی چون ستاره غروب می‌کند، با پتک منطق ابراهیمی بر سر عقل‌های خمول و خواب‌آلود می‌زند؛ چگونه بپرستم چیری را که دوام ندارد؟ پس در روز روشن که ستاره‌ها در خوابند چه کسی بدادم می‌رسد؟! ماه نیز اینچنین از میدان بدر برده می‌شود. و نهایتا گرز گران ابراهیمی بر سر خورشید فرو می‌آید و عقل‌های حیران بناگاه متوجه خدای رحمان؛ خالق آسمان‌ها و زمین، حکیم و علیم و رحمان و رحیم و عزیز و قادر مطلق می‌شوند:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ ٧٦﴾ [الأنعام: 76].

«پس چون شب بر او نمودار شد ستاره درخشانی دید، گفت: این پروردگار من است. چون آن ستاره غروب کرد گفت: من چیزهای غروب کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم (به خدایی نخواهم گرفت)».

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ ٧٧﴾ [الأنعام: 77].

«پس چون ماه تابان را دید گفت: این خدای من است. وقتی آن هم ناپدید گردید گفت: اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا من از گمراهانم».

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُۖ فَلَمَّآ أَفَلَتۡ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ٧٨﴾ [الأنعام: 78].

«پس چون خورشید درخشان را دید گفت: این است خدای من، این بزرگتر است. چون آن هم ناپدید گردید گفت: ای قوم من، من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم».

﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفٗاۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٧٩﴾ [الأنعام: 79].

«من با ایمان خالص روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و من هرگز از مشرکان نیستم».

**و این است راه و رسم ابراهیمی...**

زندگی جاویدان پاداش ابراهیمی بودن است!..

دعوتگری که بتواند ابراهیم گونه در مسیر کاشتن نهال توحید در شوره‌زارهای شرک، بدعت، طاغوت، بت، وقبر و امام‌زاده پرستی عرق‌ها ریخته، جان و مالش را فدا کند، بدون شک زندگی جاویدان پاداش او خواهد بود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سعدیا مرد نکو نام نمی‌رد هرگز |  | مرده آنست که نامش به نکویی نبرند |

حضرت ابراهیم (علیه السلام) با درک قیمت والای زندگی جاویدان، و نام نیک همواره از خداوند متعال می‌خواست تا نام نیکش را تا قیام قیامت بر زبان‌ها جاری سازد:

﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤﴾ [الشعراء: 84].

«و برای من در میان امّت‌های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده!».

دعای ابراهیمی چون با صدق و مردانگی و همت و تلاش شبانه‌روزی و ایمان راسخ و یکتا پرستی صادقانه او بدرگاه الهی رسید بلافاصله درهای استجابت برویش گشوده شد.

پیامبران پس از او از فرزندان او برگزیده شدند تا به پدر رسد اجر و پاداش پسر!..

و تا به امروز من و شمای مؤمن در پایان هر نماز یاد و خاطره‌ای با حضرت ابراهیم (علیه السلام) تازه می‌کنیم:

«اللهم صل على محمد وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد. اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد».

و چه خوش نصیبند آن مؤمنانی که هر صبح به درگاه حق دست نیایش دراز کرده با یکتاپرستی و توحید ابراهیمی بیعت می‌کنند:

«أصبحنا على فطرة الإسلام وكلمة الإخلاص وعلى دين نبينا محمد (صلى الله عليه وسلم) وعلى ملة أبينا إبراهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين».

و چون خورشید آهنگ غروب نوازد، مؤمن گردن فخرش را بالا می‌گیرد و بار دگر با حق و توحید تجدید میثاق می‌کند.

«أمسینا على فطرة الإسلام وكلمة الإخلاص وعلى دين نبينا محمد (صلى الله عليه وسلم) وعلى ملة أبينا إبراهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين».

ذکر و یاد و خاطره ابراهیم بر زبان همه مؤمنان صادق و دعوتگران موفق زنده است. و چون نیش ترازویی دقیق میزان همت و جوانمردی و ایمان مؤمن را می‌سنجد، و در پایان هر روز هر فرد می‌تواند دریابد تا چه اندازه ابراهیم‌وار زیسته و مستحق زندگی جاویدان است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به نام نكو گر به ميــرم رواست |  | مرا نام بايد كه تن مرگ راست |

در کنار بوی و عطر ابراهیمی که در کالبد و روان هر مؤمنی در جریان است، ابراهیم بزرگ را آثاری است نمایان که تاریخ تا بروز ازل آن‌ها را در آغوش خواهد گرفت. آن‌ها **مبانی بزرگند در هاله‌ای از معانی بزرگتر!..**

**کعبه**؛ خانه خدا، قبله مسلمانان تا بروز قیامت، یادگاری است از آن بزرگ مرد که در آغوش خود نقش پای ابراهیم بزرگ را نیز حفظ نموده، تا به هر مؤمنی که عاشقانه لبیک گویان کعبه را در طواف‌های پی در پیش به آغوش می‌کشد، بگوید؛ شرط قبولیت تو آن است که بر آن نقش پای قدم بگذاری!..

باید که چون محمد مصطفی (علیه الصلاة والسلام) ابراهیم وار زندگی کنی..

اگر چنین کردی ره سعادت پیموده‌ای و بر راه رشادت گام نهاده‌ای، و در روز قیامت همراه حضرت ابراهیم و حضرت خاتم (سلام ودرود خدا بر آن دو بادا) خواهی بود. و گرنه برو بار دگر همت سستت را با اشک ندامت بشو، و باز آی و از زمزم معرفت سیراب شو و ره سعادت را بار دگر تجربه کن.. که تنها این است راه رسیدن به رضایت پروردگار عالم...

**اگر کعبه ابتدای راه اسراء است، بیت المقدس سرآغاز سفر معراج است..**

**بیت المقدس** یادگاری دیگر از آن شاه توحید؛ ابراهیم بت شکن...

یاد ابراهیم با نخ محکم توحید دو قبله مسلمانان را بهم دوخته است. بیت المقدس ابراهیمی؛ قبله اول مؤمنان بود، که در آنجا در شب معراج تمامی پیامبران از آدم تا به خاتم گرد هم آمدند، در پرتو یک جشن ملکوتی پرچم رهبریت و قیادت عالم تا بروز ازل را به رسول پاک (صلی الله علیه وسلم) تسلیم کردند، و با دستان مهر و عطوفت پدرانه خود بر شانه‌های آخرین پیک آسمان نشان شرف و امامت بشریت نگاشتند.

و این چنین سند دو مبنای بزرگ که توسط ابراهیم بنا شده بودند، همراه با سند معانی بزرگتر ایمان و توحید به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) تحویل شد، و پس از او این بار مسئولیت بر شانه‌ی تو ای دعوتگر مؤمن نهاده شده است.

یک دعوتگر مسلمان همیشه باید این واقعیت را در ذهن و خاطره خود زنده داشته باشد. و در یابد که خداوند همانطوری که پیامبرانش را از بین توده مردم گلچین نموده و اختیار می‌کند، دعوتگران دین که وارثان برحق نبوت هستند نیز از بین همین توده‌ها گلچین شده، انتخاب می‌گردند. البته اگر پیامبر با نیروی عصمت و محرک وحی کنترل می‌شد، دعوتگر را قرآن در دست است, و تنها همت اوست که می‌تواند همراه با دعا و نیایش بدرگاه حق او را ثابت قدم نگه دارد.

**و تنها آن دعوتگری که چون ابراهیم زندگی کند می‌تواند نامش را در کنار نام حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بنگارد و فخر دو جهان کسب کند.**

عید قربان یادگار آزمایش سخت!..

همراه با من به آن روز نظری انداز؛...

پیرمردی سال خورده پس از سال‌ها راز و نیایش و تمنا و زاری بدرگاه حق، صاحب پسری شده. پسر کانون محبت و عشق او و همسر پیرش که زجر سالیان دراز نازایی را سپری کرده، است. خورشید امید زندگی آن‌هاست. عصای پیری و بقای نسلشان. پیرمرد سالخورده زندگی بسیار سخت و طاقت فرسایی را سپری کرده. آزمایش‌های بسیار سخت الهی ایمانش را صیقل و جلا بخشیده. و شاید این پسر شاد و شنگول و باهوش و زیرک و بردبار که فرشتگان مژده میلاد او را برایش به ارمغان آوردند، چیزی از پاداش آن سال‌های رنج و ثبات و پایداری و دلیرمردیش باشد..

این پیرمرد سالخورده نمی‌تواند کسی جز حضرت ابراهیم (علیه السلام)، و آن فرزند برومندی که چون شمع امید کلبه تنهایی این خانواده توحید را روشنائی بخشیده نمی‌تواند کسی جز حضرت اسماعیل (علیه السلام) باشد.

در یک آن؛.. همه خوشی‌ها مات و مبهوت در جای خود می‌خشکند!..

یک پیام جدید.. یک آزمایش بسیار سختی که موی بر تن میخ می‌کند.. یک دستور و فرمانی که جان‌ها را به لرزه درمی‌آورد..

در پاکت یک خواب روشن به پیامبر خدا حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی می‌شود!..

پسرت را در راه رضایت خداوند سر ببر...

شاید برای بسیاری از ما تصور چنین امری ناممکن باشد. و حتما با شنیدن این پیام لرزه بر انداممان افتاده، مات و حیرت زده وامانده‌ایم که پیر بت شکن چه خواهد کرد؟! آیا وحی الهی را کابوسی تلخ تلقی کرده، خود را از این مصیبت تلخ کنار می‌کشد؟

آیا دست زاری به درگاه خداوند دراز نموده، از پروردگارش درخواست می‌کند او را معذور دارد؟!

بی‌گمان هر چیزی در تصور ما می‌گنجد مگر آنچه ابراهیم بدان لبیک گفت!..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جان ابراهيم مجنون گشت اندر شوق او |  | تيغ را بر حلق اسماعيل و اسحق می‌زند |

پدر مهربان پیر در کنار پسرش می‌نشیند، در حالیکه احساسات و عواطف پدری در چشمانش موج می‌زند، دست شفقت و مهر بر سر جگرگوشه‌اش کشیده به آرامی بدو می‌گوید:

﴿يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ﴾ [الصافات: 102].

«... پسرکم! همانا من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، پس با تأمل بنگر رأی تو چیست؟ ..».

سخنی که گوش‌ها با شنیدنش منگ، چشم‌ها تار، هوش و هواس از سر بیرون پریده، دست و پا به لرزه افتاده، انسان از خود بی‌خود بر زمین می‌افتد..

ولی این پسر اسماعیل است!.. اسماعیلی که از نسلش حبیب و دوست خدا؛ خاتم پیامبران و فخر عالمیان (علیه الصلاة والسلام) بیرون خواهد آمد.

اسماعیل چون پدر بیدرنگ و بدون کوچکترین توجهی به احساسات و عواطف بشری خود، به ندای حق گردن نهاده، سرش را بالا گرفته در چشمان اشک ریز پدر خیره شده می‌گوید:

﴿يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٠٢﴾ [الصافات: 102].

«.. پدرم آنچه به آن مأمور شده‌ای انجام ده اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت».

پدری با ایمانی سترگ که کوه‌های سر به فلک کشیده در مقابلش به پاس احترام می‌ایستند، و پسری به شفافیت و ملکوتی فرشتگان که آسمان در وصف او می‌گوید:

﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ١٠١﴾ [الصافات: 101].

«پس ما او - ابراهیم \_ را به پسری بردبار مژده دادیم».

بدانسو بنگر:..

آری آن چهره نورانی با محاسن سفید خود حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که پسرش را بر زمین انداخته.. بشنو او می‌گوید:

* بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

الله اکبر!..

خوب گوش فرا ده.. آیا صدای اسماعیل را می‌شنوی؟!.. خوب گوش کن...

* أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أنك یا أبي رسول الله...

الله اکبر!..

چه بزرگند و عظیم این پدر و پسر...

ای کوه‌های سر بفلک کشیده و سترگ... و ای آسمان‌های نیلگون آبی... و ای دریاهای خروشان و موج‌های هولناک... و ای زمین و زمان.. آیا مردانی به بزرگی و عظمت این پدر و پسر سراغ دارید؟!..

گویا زمزمه صدایی آرام بگوش می‌رسد. گویا قربانی است که از زیر چاقوی تیز و بیرحم پدر مهربان سخن می‌گوید:

* پدر جان دست و پایم را محکم ببند تا خدای ناکرده دلهره و خوف و هراس مرا نلرزاند. پدر جان لباس‌هایت را جمع کن تا نشاید قطره‌ای از خون من بر لباس‌هایت بچکد و مادرم با دیدن آن جگر خون شود. کاردت را با قدرت بر حلقومم بکش تا قربانی شدن برای خدا برایم لذت بخش‌تر شود. پدر جان؛ سلام مرا به مادرم برسان، و اگر لطف کنی و پیرهنم را به رسم یادبود به مادرم برسان تا شاید کمی قلب نازکش تسلی یابد!..

اشک‌های مهر پدری بر گونه‌های حضرت ابراهیم سرازیر شده است، بغض گلویش را به سختی می‌فشارد، آرام زیر لب زمزمه می‌کند: صد آفرین بر بزرگی تو ای پسر عزیزم، که چنین مرا در ادای فرمان پروردگارم یاری می‌دهی!..

دست‌های بت شکن پدر مهربان با قدرت کارد بیرحم را به جلو و عقب می‌کشد...

حالاست که فواره خون بیرون جهد... حالاست که اسماعیل جان به جان آفرین تسلیم کند.. حالاست که جهان شاهد پدری وارسته باشد که بر جسد سرد و خاموش و در خون غلطیده پسرش اشک می‌ریزد. حالاست که تاریخ بر صفحه خود سنتی سخت و خونین برای بشریت ثبت می‌کند؛ که از امروز به بعد هر کس خواهد ابراهیمی زیستن، نیست ممکن مگر با پسر سربریدن!..

عجب حکایتی است!.. چاقو از بریدن بازمانده... خدایی که به آتش امر کرد دست از سوختن باز کشد، به چاقو فرمان داده عادت بریدنش را رها سازد!..

آزمایش بسر رسید، پیر فداکار مردانگی و ایمانش را بار دگر به نمایش گذاشت. او چون همیشه از امتحان سربلند برآمد. بشنو صدایی را که پرده غیب دریده، در فضا تلاوت می‌شود:

﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ١٠٤ قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٠٥ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ١٠٦ وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ١٠٧ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١٠٨ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ١٠٩ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٠ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١١﴾ [الصافات: 104-111].

«... ای ابراهیم! \*خوابت را تحقق دادی [و فرمان پروردگارت را اجرا کردی]، به راستی ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم [که نیّت پاک و خالصشان را به جای عمل می‌پذیریم.] \*به یقین این همان آزمایش روشن بود. \*و ما اسماعیل را در برابر قربانی بزرگی [از ذبح شدن] رهانیدیم\*و در میان آیندگان برای او [نام نیک] به جا گذاشتیم\*سلام بر ابراهیم\*[ما] نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم\*بی تردید او از بندگان مؤمن ما بود».

الله اکبر!...

**آنجا را بنگر.. فربه قوچی سفید مایل به خاکستری با دو شاخ قویش آرام در کنار ابراهیم بزرگ ایستاده است.**

ای ابراهیم بت شکن پسر را رها کن و این گوسفند را بجای او سر ببر..

این است سنت تو که تا قیامت پیروانت با اجرای آن حکایت رادمردی‌ها و ایمان و از خودگذشتگی‌های شما و فرزند برومندت را بیاد خواهند داشت.

هر سال عید قربان فرا می‌رسد، و ما را به این همت‌های بلند و جوانمردی‌های نمونه یادآور می‌شود..

ایمان و همت ابراهیمی و بزرگی اسماعیل هر ساله در عبادت «قربانی» تجلی می‌کند..

عید قربان یا روز پیروزی ایمان ابراهیم، و روز تجلی اسلام اسماعیل هر ساله می‌آید تا از من و شما بپرسد:

* آیا در ایمان ابراهیمی هستیم؟! آیا در صبر و ثبات و پایداری چون اسماعیل هستیم؟!

آیا حاضریم چون ابراهیم بزرگ هیچ چیزی را در قلب‌ها و دل‌هایمان بالاتر و با ارزشتر از ایمان ودین و خدایمان قرار ندهیم؟!

آیا حاضریم اسماعیلمان، عزیزترین چیزمان؛ چه مال باشد و ثروت، یا خانه و کاشانه، و یا ملک و دولت، و یا همسر و فرزند، و یا پدر و مادرمان را برای خدای بزرگمان فدا کنیم. هرگز آن‌ها باعث نشوند تارمویی از راه خدا کناره گیریم؟!

اگر چنین است...

مرحبا بر تو ای عزیز که می‌توانی در قیامت با افتخار دست در دستان پدرت ابراهیم بگذاری.

و آیا حاضریم چون اسماعیل گردن بزیر چاقوی تیز خواست خداوند بگذاریم، و خود را چون او برای تحقق یافتن خواسته‌ی حق فدا کنیم، و چون او از خود گذشتگی نشان دهیم، و در صبر و استقامت و پایداری چون او باشیم.

**اگر چنین است...**

صد مرحبا بر تو ای عزیز که در روز محشر می‌توانی گردنت را بالا گرفته، اسماعیل بزرگ را به آغوش گیری و در مقابل پروردگار ایستاده با کمال فخر و شادی بگویی: بار الها! من نیز اسماعیل بوده‌ام..

آری ای عزیز...

این زندگی گوی و میدانی دارد، این چند پگاه عمر از آن است که بر صفحات آن بنگاریم: ابراهیم و اسماعیل و محمد و موسی و عیسی و نوح و یونس و هودیم یا ابوجهل و فرعون و نمرود و هامان..

در آینه ضمیر و وجدن خود بنگر درخواهی یافت که تو کیستی؟!..

البته فراموش نکن که پروردگاری بس بزرگ با کمال مطلق خدایی و رحم و شفقت و حکمت و عدل و بخشایش.. و عظمت داری.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الهی! کمال الهی تو راست |  | جمال جهان پادشاهی تو راست |
| جمال تو از وسع بینش برون |  | کمال از حد آفرینش برون |
| توئی رزاق هر پیدا و پنهان |  | توئی خلاق هر دانا و نادان |
| توئی گیرنده و میرنده مائیم |  | توئی سلطان و ما مشتی گدائیم |
| ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی |  | نروم جز به همان ره که توام راهنمایی |
| همه درگاه توجویم، همه ازفضل تو پویم |  | همه توحید تو گویم که به توحید سزایی |
| توحکیمی،توعظیمی،توکریمی،تورحیمی |  | تو نماینده فضلی، تو سزاوار ثنایی |
| همه عزی و جلالی، همه علمی و یقینی |  | همه‌نوری وسروری، همه‌جودی وجزایی |

پس هرگز نومید مشو و دست امیدواری به درگاه او دراز کرده، اشکان ندامت بر گونه‌های خجالتت سرازیر کن:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الها! پادشاها! بی‌نیازا! |  | خداوندا! کریما! کارسازا! |
| بر جان من مسکین ببخشای |  | در رحمت بر این بیچاره بگشای |
| بر احوال تباهم رحمت آور |  | به آه صبحگاهم رحمت آور |
| کریما ببخشای بر حال ما |  | که هستیم اسیر کمند هوا |
| نداریم غیر از تو فریاد رس |  | تویی عاصیان را خطا بخش و بس |
| نگهدار ما را از راه خطا |  | خطا درگذار و صوابم نما |

عفو و بخشش و توبه پذیری پروردگار عالم را حد و مرزی نیست، باز آی و کمر همت بسته در باز توبه پذیری را بزن که تو را صدا می‌زند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| باز آی باز آی هر آنچه هستی باز آی |  | گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی |
| این درگه ما درگه نومیدی نیست |  | صد بار اگر توبه شکستی باز آی |

با خدایت عهد و میثاق بربند که چنان باشی که محمد مصطفی (علیه الصلاة والسلام) از تو خواسته؛

**ابراهیمی در ایمان.. و اسماعیل گونه در رضایت بحکم رحمان..**

مدرسه‌ی حج و عمره



یکی از ستون‌های سترگ دین اسلام فریضه حج است. نمادی از شکر گزاری پروردگاری که به ما ثروتی ارزانی داشته، و ما را از مرحله پست ناداری به درجه

مسلمانی که از توان اقتصادی پایینی برخوردار است موظف است در راه بدست آوردن ثروت از راه حلال تلاش نماید تا بتواند به درجه‌ای برسد که توان برگزاری عبادت حج را بدست آورد.

و این خود نشانه ای است از اینکه اسلام فقر و ناداری را نمی‌پسندد، و همواره با آن در جنگ و ستیز است، چرا که فقر در واقع برادر کفر است. و در چهار سوی دنیا می‌بینیم که مذاهب فاسد و حرکت‌های دروغین از فقر و ناداری ملت‌ها سوء استفاده کرده آن‌ها را به گمراهی می‌کشانند!..

البته عبادت حج چون یک فریضه جهانی و مشترک مسلمانان همه دنیاست، از سوی مسئولین برنامه حج مقررات و ضوابطی گذاشته شده تا مسلمانان بتوانند به نحو احسن این فریضه الهی را بجای آورند. این مقررات در جای خود باعث شده یک مسلمان در کشور خودش یک جمله کارهای اداری را پیش ببرد و چند سالی را نیز در صف رسیدن نوبتش سپری کند. در مواردی نیز مجبور است مبلغ ثبت نام برای حج را در بانک‌های ربوی گرو بگذارد. این نقطه جای دارد از سوی علماء و اندیشمندان و فقیهان مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

برخی از مردم برای فرار از مشکلات اداری و انتظاری که سر راه حج است، به یک بار عمره و یا چند بار عمره رفتن اکتفا می‌کنند. و آن را اخیرا در کشور ما «حج عمره» نام نهاده‌اند!

که این خود یک نوع تحریف واقعیت و سوء تفاهمی است که باید رفع شود. حج یک فریضه الهی است که در هنگام فرض شدن حکمش چون نماز و روزه است، و با هیچ سنت و نوافلی نمی‌توان آن را خنثی کرد! در حالیکه عمره یک سنت نبوی است.

آیا می‌توان بجای ادای دو رکعت نماز فرض صبح، صد رکعت نماز نوافل بجای آورد؟! هرگز! نماز نوافل و یا عمره بدون شک اجر و پاداش خودش را دارد اما هرگز باعث بر طرف شدن فرضیت حج از مسلمان نمی‌شود.

پس اشخاصی که ده‌ها بار به عمره رفته‌اند و تا کنون فکر حج رفتن را ندارند می‌بایستی این سوء تفاهم را در خود اصلاح نمایند!..

**برادر و خواهر حاجی؛** حالا که فرصت رفتن به خانه خدا را بدست آورده‌ای لازم است به برخی از درس‌هایی که از حج می‌توان گرفت اشاره کنم:

1. **حج و عمره تان را فقط وفقط برای خدای بجای آورید.**

همیشه نیت و هدف در دین خدا عمده و اساس هر کاری است. یعنی اینکه میزان اجر و پاداش شما در هر کاری به نیت‌ها و هدف‌هایتان از انجام آن ارتباط مستقیم دارد. و خداوند از ما خواسته است حج و عمره را تنها و تنها برای او بجای آوریم. ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ﴾. یعنی اینکه هدفمان از ادای این عبادت تنها رضایت الهی باشد، نه کسب شهرت و نام و نشان «حاجی‌بودن»! و در این راستا تنها و تنها آن حرکات و عباداتی را انجام دهیم که مورد رضایت الهی واقع شود.

1. چون عبادت حج از ما مال وثروت مناسبی را می‌طلبد. ما در مدرسه حج درس انفاق و بخشش و کرم می‌آموزیم.
2. یک مسلمان در آن جمع با شکوه حج خودش را چون مرده‌ای می‌یابد که از قبر دنیا بر انگیخته شده است، و الآن پیش پروردگارش آمده تا جوابگوی آنچه کرده است باشد. اینجاست که بایستی به خود آید و فکر و ذهنش را از همه‌ی دنیا ببرد و تنها و تنها گریان و پشیمان از آنچه کرده دروازه رحمت الهی را بکوبد. و از او ـ و تنها ـ او رحمت و مغفرت طلبیده، رضایت و خشنودی تنها او را بخواهد.

عبادت حج در لباس احرام یک مسلمان را با صحنه‌ای از روز محشر آشنا می‌سازد. گویی او را برای آنروز آماده می‌سازد. و خوشا بحال آن مسلمانی که این درس را دریافته، در روزهای بعدی زندگیش همیشه روز محشر را در جلوی چشمان خود دارد!

نقطه دیگر اینکه لباس احرام چون کفن هیچ جیبی ندارد! و این درسی است دیگر؛ گویا همانطور که کفن به یک مرده می‌گوید؛ از دنیا هیچ نمی‌توانی با خود ببری، لباس احرام به مؤمن می‌رساند؛ که ای مسلمان دنیا برای اندوختن نیست، برای عمران و سازندگی آخرتت است. دنیا مزرعه ایست برای آخرت نه انباری برای موش‌های موذی و یا آیندگان...

1. در عبادت حج یک مؤمن کار و زندگی، پدر و مادر، فرزندان و برادران و خواهران و خویشان و دوستانش را در کشور خود رها نموده، به سوی خانه خدا می‌رود. در این راه سختی‌ها، بی‌خوابی‌ها، گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها، احساس غربت و دوری و... را تنها برای رسیدن به رضایت الهی تحمل می‌کند. و این خود درسی است از هجرت. اینجاست که یک حاجی بایستی وقتی مکه، غار حرا، غار ثور، مدینه و سایر اماکن سرزمین رسول خدا صلی الله علیه وسلم را مشاهده می‌کند بایستی رسول خدا و یاران او و جهاد وتلاش و زحمات بی‌دریغ آنان را جلوی چشمانش مجسم کند، و از ته دل محبت و دوستی آن‌ها را صدا بزند، و از ته قلب با آن‌ها عهد و پیمان ببندد که همواره بر راه آنان ثابت قدم بماند. اینجاست که شایسته هر حاجی است قبل از رفتن به حج حداقل یکبار زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را مفصلا مطالعه کند.
2. سختی‌های حج درس جهاد و تلاش و زحمت و جان کندن را به مسلمان می‌آموزد. به او می‌گوید که تو را برای تنبلی و تن پروری نیافریده‌اند. تو مسلمانی و مسلمان بودن یعنی تلاش و زحمت، یعنی حرکت و کوشش.

شایسته است این سختی‌ها در ذهن مسلمان خاطره‌ی سختی‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و یاران او در صحنه‌های پر خون جهاد برای رساندن این دین به ما متحمل شده‌اند را زنده کند. و یک مسلمان با یاد آوری آن زحمت‌ها و مشقت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روح جهاد و تلاش را در خود بیدار سازد.

و خانم‌ها این مژده پیامبر را با سینه‌ای باز و سری افراشته گوشواره گوش‌هایشان کنند که ایشان خطاب به آن‌ها فرمودند: «لكن أفضل الجهاد حج مبرور» ـ برای شما والاترین جهاد حجی است که مورد قبول درگاه الهی واقع شود ـ .

1. در هنگام ادای فریضه حج یک مسلمان به درستی احساس می‌کند؛ او تنها نیست، بلکه در عمق تاریخ ریشه دارد.

این خانه‌ای که جلوی روی اوست را پدرش ابراهیم بنا نهاده، و این جای پاهای اوست. این آب زمزم یادگار حضرت اسماعیل است، و این صفا ومروه رمزی است از دلهره‌ی مادر پریشانش هاجر..

اینجاست که مؤمن می‌بیند ریشه‌اش با پیامبران رقم زده شده است. وقتی در کنار خانه خدا قدم می‌زند، یا در بین صفا و مروه شتابان می‌رود، و یا بسوی منا و عرفات راه می‌افتد، احساس می‌کند قدم‌هایش را روی ردپای پیامبران خدا، و سرور بشریت؛ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و یاران راستین او می‌نهد. اینجا ناخود آگاه باید از ته دل آن ستارگان آسمان هدایت را ندا دهد که؛ من پایم را جای پای شما نهاده‌ام. من تا آخرین لحظه‌ی زندگیم چون شمایان خواهم زیست.

بیش از سه چهار ملیون انسان؛ زن و مرد، پیر و جوان، از چهار سوی جهان گرد هم می

در اینجا نه مرد زنی را می‌بیند، ونه زن مردی را تماشا می‌کند، همه‌ی شهوت‌ها خمول و مرده اند، تنها محبت و عشق عشق عبادت است، و شوق کسب رضایت پروردگار یکتا!...

حاجی در اینجا در می‌یابد؛ در کنار ایمان به خدا همه‌ی شهوت‌های سرکش بشری هیچ و پوچ جلوه می‌دهند. دیگر برای یک حاجی ترک اعتیاد و ترک عادات زشت، و ترک سیگار و دیگر بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی بسیار آسان می‌شود. او توانست شهوتی سرکشتر را با ریسمان ایمان و توکل به خدا به سادگی مهار کند. حالا که برگشته می‌تواند هر شهوت دیگری را نیز به سادگی در خود کنترل کند.

1. در هنگام مناسک حج حاجی که به فرشته ای از ایمان و همت تبدیل شده، با شیطان لعنتی اعلان جنگ و دشمنی می‌کند. و با سنگ ریزه‌هایی که رمزی است از آغاز جنگ با او به ستیز بر می‌خیزد. به او می‌گوید: ای شیطان لعنتی دیگر تو را پیش من جایی نیست. من با تو در ستیزم و تا آخرین لحظه زندگیم با تو می‌جنگم. و حاضر نیستم هرگز زیر بار تو بروم.
2. حج مدرسه‌ای است از اطاعت و فرمانبرداری خداوند. همه روزه حاجیان می‌پرسند؛ وظایف امروز چیست؟ و همه در پی هم بسوی عبادت آنروز روانه می‌شوند. به منا و عرفات می‌روند.. طواف می‌کنند.. موهایشان را می‌تراشند.. قربانی سر می‌برند.. در بین این ملیون‌ها حاجی هرگز نمی‌شنویم که؛ چرا باید چنین کنم؟ چرا در هنگام طواف خانه کعبه را در دست چپ خود قرار دهیم. چرا شیطان را با کفش نزنم و رویش تف نیندازم، و تنها با سنگریزه با او اعلان جنگ کنم. چرا به عرفات بروم؟..

هرگز چنین سؤال‌هایی را در حج نمی‌شنوی، همه مشغول عبادتند و طاعت مطلق از فرامین الهی.

حاجی از اینجا درس می‌گیرد؛ همواره با خدا و مطیع کامل فرامین و دستورات او باشد.

او در می‌یابد؛ خدای حج خود همان خدای نماز و خدای روزه و جهاد و سایر عبادات است.

پس او در سایر عبادات نیز خداوند را همانگونه که در حج اطاعت نموده اطاعت و فرمانبرداری خواهد کرد.

انسانی که به حج می‌رود پس از برگشتن به یک شخصیت دیگری تبدیل می‌شود. او چون کسی است که پس از مرگ زنده شده حشر و میدان عرصات، و بهشت و جهنم را دیده، به کوتاهی‌ها و اشتباهاتش پی برده، سپس به دنیا بازگردانده شده تا تجربه‌ای جدید از فهم و درکی نو از زندگی را به نمایش بگذارد. این تصوری است از حج کسی که «حج» او در پیشگاه الهی پذیرفته شده است....

حج مبرور وسعي مشکور وذنب مغفور....

حجتان مبارک و مورد قبول درگاه خداوند بادا!...

ارمغان حجاز برای حاجیان!....



انسان امروزی درگیر و دار زندگی ماشینی و مادی آنچنان غرق شده که گویا خود به دستگاهی آهنی تبدیل گشته که روح و معنویات را در کالبد آن جایی نیست!..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عصر ما ما را زما بیگانه کرد |  | از جمال مصطفی بیگانه کرد |
| سوز او تا از میان سینه رفت |  | جوهر آئینه از آئینه رفت! |

نماز که همراه و همنشین او بوده، او را دلداری می‌داد، به یک حرکت روتینی بی‌معنا بدل گشته؛ وضو که چون جوی آبی از جلوی خانه‌اش روان بود و پلیدیهایش را شستشو می‌داد، أذانی که چون رعد بر فرق شیطان‌ها فرو می‌آمد و پنچ وقت با پروردگار آسمان تجدید بیعت را ندا می‌داد، و زکات و صدقه‌ای که دوگانگی بین طبقات جامعه را در هم می‌شکست و همه را در کنار هم برادروار قرار می‌داد، روزه‌ای که چون روزنه‌ای مخفی در دیوار سترگ بهشت روزه داران را به داخل بهشت برین راهنمایی می‌کرد و در آنجا ار شراب نوشین حقیقت بدانها می‌نوشانید، جهادی که فداکارانه راه جهنم را بر روی مؤمنان بسته بود، و وظیفه استقبال آن‌ها را در کنار دروازه‌های بهشت داشت، دعا و نیایشی که رابطه‌ی «بی‌واسطه»ای بود بین خالق و مخلوق، «امر به معروف و نهی از منکری» که چون پلیس راهنما رانندگی جهت حرکت درست جامعه را رقم می

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فساد عصر حاضر آشکار است |  | سپهر از زشتی او شرمسار است |

چه بسیارند حاجیانی که خر عیسی گونه به مکه می‌روند و چون باز می‌گردند همان خرند!...

حج فریضه ایست الهی که بر مؤمنانی که توان مالی و بدنی ادای آن را دارند فرض است. و کسی که در سایه توان از ادای آن سرباز زند در کنار مؤمنان جایی ندارد. و بگفته‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم): هیچ مهم نیست که چون یهودیان بمیرد یا چون مسیحیان!...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گشودم پرده از روی تقدیر |  | مشو نومید و راه مصطفی گیر |
| اگر باور نداری آنچه گفته |  | زدین بگریز و مرگ کافری میر |

متأسفانه بسیاری از مردم ما هدف عبادی فریضه حج را درک نکرده، آن را یک نام و نشان برای خود تلقی می‌کنند!

پولی از هر سو که شد ـ چه حلال و چه حرام ـ جمع کرده راهی خانه خدا می‌شوند. و برخی از آنان ساده لوحانه فکر می‌کنند که با این حج گناهانشان بکلی از بین می‌رود. و غافلند از اینکه آن‌ها با این کار خود در واقع به پروردگاری که به خانه‌اش رفته‌اند بی‌احترامی، و به پیامبر و رسول او اهانت کرده‌اند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا نداری از محمد رنگ و بو |  | از درود خود میالا نام او |

حج با مال ربایی که از راه شمشیر بدست گرفتن و به مبارزه طلبیدن خداوند بدست آورده‌ای، و یا از راه مکیدن خون انسان‌ها کسب نموده‌ای چه معنایی جز این می‌تواند داشته باشد؟!..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مال را گر بهر دین باشی حمول |  | «نعم مال صالح» گوید رسول |
| گر نداری اندر این حکمت نظر |  | تو غلام، و خواجه‌ی تو سیم و زر |

از چنین حجی همان نبودن آن صد به!..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای‌خوش‌آن‌منعم‌که‌چون‌درویش‌زیست |  | در چنین عصری خدا اندیش زیست. |

برخی از این حاجیان دروغین چون به مکه رسند لیست سفارشات خویشان و دوستان را از جیب خود بدر آورده راهی بازار می‌شوند...

ای عزیز! مگر نه اینست که تو از برای خدا آمده ای؟! مگر نه اینست که از دست شیطان به خانه رحمان پناه آورده ای؟! .. در شهر و دیار تو بازار کم بود؟!...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به آن مؤمن خدا کاری ندارد |  | که در تن جان بیداری ندارد |

در کنار این خرید و فروش‌ها برخی مناسک عبادی را نیز جای می‌دهد، تا از شرف «حاجی» بودن محروم نگردد!

خریدها که تمام شد منتظر رفتن به مدینه منوره می‌گردد. و نمی داند که رفتن به مدینه منوره از ارکان و مناسک حج نیست، تنها کسانی به مدینه می‌روند که معنای «محمد رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ» و رسالت و هدف او از زندگی را درک کرده اند، آنانی که می‌خواهند «محمد وار» زندگی کنند، آنانی که خود را زیر خاک عشق به محمد دفن کرده‌اند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نسیما جانب بطحا گذر کن |  | ز احوالم محمد را خبر کن |
| ببر این جان مشتاقم به آنجا |  | فدای روضه‌ی خیر البشر کن |
| توئی سلطان عالَم یا محمد |  | ز روی لطف سوی من نظر کن |
| مشرف گر چه شد «جامی» ز لطفش |  | خدایا این کرم بار دگر کن |

اولین نشانه عشق و محبت به محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ پیروی و اطاعت درست از اوست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مقام خویش اگر خواهی در این دیر |  | بحق دل بند و راه مصطفی رو |

وپس از گردشی دیگر در بازارهای مدینه، البته همراه با سیاحتی در مسجد نبوی و حیرت زده شدن از ساختمان زیبای آن خوشحال و شاد راهی کشورش می‌شود.

خوشحال از اینکه توانسته هدایای خوبی برای همه خویشانش بخرد، و شاد از اینکه نام «حاجی» پیشوند و یا پسوند اسمش می‌شود: بابا حاجی ... ماما حاجی ... حاجی فلانی ... حاج آقا .. حاج خانم ....

واگر خدای ناخواسته، زبانم لال، از دهن کسی نامش را بدون پیشوند «حاجی» شنید: أخمهایش توی هم رفته، گوش‌هایش سنگین می‌شود، زبانش لال می‌گردد و جوابی نمی‌دهد: یعنی من نیستم!..

و اگر کمی جسورتر باشد؛ فریاد می‌زند: مرتیکه

حالا با حاجی بیاییم به خانه‌اش:

در خانه بروی میهمانان باز می‌گردد.. چاپلوس‌هایی نیز پلاکاردهای بزرگی که بر آن نوشته: «فرخنده سعادت بازگشت مبارک جناب حاج فلان و همسر محترمه شان حاج علانه از سفر ملکوتی حج بیت الله الحرام را به ایشان و همه خویشان تبریک و تهنئت عرض می‌داریم. امضاء: چاپلوس فلانی و خانواده»! و... را بر در و دیوار خانه‌اش آویزان می‌کنند.

فرزندان حاج آقا نیز جوال پر از تسبیح‌های مشهدی را باز کرده، گالن ده لیتری آب زمزم را که حاجی زحمت آوردنش را کشیده در بشکه‌ی آب 500 لیتری خالی کرده، 500 کیلو خرما نیز از بازار خریده کمر بسته منتظر رسیدن میهمان‌ها می‌شوند.

میهمان‌های زن و مرد سیل‌وار به خانه حاج آقا حمله‌ور می‌شوند، و گروه ضربت خدمتگذاری نیز سراسیمه از میهمان‌ها پذیرایی می‌کنند: اول یک استکان کوچک آب... میهمانی که از ته دل ایمان دارد که آب شهر خودش است برای ادای احترامات دروغین بسوی قبله نشسته مثلا حمد و ثنا و دعایی خوانده با یک خروار دعاهای تعارفی آب به «اصطلاح» زمزم را سر می‌کشد. استکان نعلبکی به آشپزخانه می‌روند تا سه عدد خرمای بلوچستان و یک تسبیح مشهدی روی بشقاب بلورین چینی خدمت میهمان برسد. و چندی بعد هم سه تکه شیرنی اصفهان و یک استکان چای گیلان... و در بین همه این رفت و آمدها و تئاترهای تکراری دعاهای دروغین و تعارفات رشتی...

البته در طول همه این مدت حاج آقا یکسر حرف می‌زند، از بازارهای مکه و مدینه می‌گوید. و از شجاعت و دلیریش که چگونه توانسته «ماشین لباسشویی کنترل از راه دور» را از فرودگاه رد کند. و با چه دلیری و مردانگی ـ البته با زبان بی‌زبانی ـ توانسته افسر فرودگاه جده را قانع کند که ماهواره‌ی دیجیتالی را ضمن بار به حساب نیاورد. آخر ما ایرانی‌های بیچاره در فقر و فلاکت بسیار شدید ماهواره‌ای قرار داریم! ما بدبخت‌های بیچاره و فلک زده از استعمال این نعمت بزرگ قرن جدید محروم مانده‌ایم! شما را به خدا اجازه دهید من این ماهواره را ببرم؛ آقای افسر شما نمی‌دانید که بچه‌هایم چقدر بیچاره‌اند که نمی‌توانند فیلم‌های هندی و رقص‌های دختران لخت و... ـ هزار و یک کثافت ـ ... دنیای بی‌بند و بار غرب را ببینند!..

خلاصه اینکه حاج آقا از وراجی و به تصویر کشیدن بازوهایش هیچ کم نمی‌آید. البته اگر چند تار ریش روی چانه‌ی یکی از مهمان‌های بسر رسیده ملاحظه شود حاج آقا ریتمی محترمانه‌تر به خود گرفته از آب و هوای مکه و مدینه می‌گوید، و از کولرها و پنکه‌های حرم، و از سنگ محراب و سقف و منبر، و از رنگ و شکل آدم‌های مختلفی که در طواف دیده، و از اینکه از شدت تقوا و پرهیزگاری و دشمنی‌اش با شیطان دمپایی خودش را از پا کشیده و در «رمی جمرات» به سر شیطان پدر سوخته زده و چند تا فحش غلیظ هم بارش نموده...

اینست همان خر عیسی که چون به مکه رفت و بازگشت همان خر ماند!...

سؤالی که خودش را مطرح می‌سازد اینست که پس حاجی واقعی کیست؟!..

حاجی واقعی آن کسی است که رسم و رسومات جاهلی‌مآبانه جامعه را لگد زده، خدایش و تنها او را مد نظر دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خودی را گیر و محکم گیر و خوش زی |  | مده در دست کس تقدیر خود را |

و در این روزگار پر فساد در کالبدی از معنویات به جنگ زمانه خراب می‌رود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو رومی در حرم دادم اذان من |  | از او آموختم اسرار جان من |
| به دور فتنه‌ی عصر کهن او |  | به دور فتنه‌ی عصر روان من |

و هرگز به حرف‌های این وآن، وطعنه‌های مردم بها نمی‌دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خدا آن ملتی را سروری داد |  | که تقدیرش بدست خویش بنوشت |
| به آن ملت سر وکاری ندارد |  | که دهقانش برای دیگران کشت |

چرا که او می‌داند از برای رضایت الهی و پاداش بهشت او همه این رسومات و حرفهای مردم و زندگی دنیا هیچ و پوچ است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بهشتی بهر پاکان حرم هست |  | بهشتی بهر ارباب همم هست |

مبلغ سفر حجش را قطره قطره از حلال جمع می‌کند. و از حجش جز خدا و جز رضایت او هیچ نمی‌خواهد. هیچ خوش ندارد که مردم او را «حاجی» صدا زنند! عبادتش را به رخ مردم نمی‌کشد. و در طول سفر حج سعی می‌کند آنچه از عبادات را که نمی‌تواند در شهر خودش انجام دهد، ادا کند: طواف ـ نماز جماعت پشت امام حرم ـ سنن و نوافل در حرم ـ نگاه کردن به بیت الله الحرام ـ بوسیدن حجر الأسود و....

و چون عاشق شیدا به مدینه منوره می‌رود تا با پیامبر اکرم تجدید عهد و میثاق کند. در مسیر هجرت او قدم می‌نهد تا کسب فیضی از مقام رسالت او برد.

و در حالی از حج بر می‌گردد که با پیام‌آور رسالت آسمان عهد و پیمان همکاری بسته است. و چون به شهرش می‌رسد شعله‌ای است فروزان که جاهلیت‌ها و نادانی‌ها و بی‌بند و باری‌ها را از محیط خانه خود و خویشان می‌زداید. و راه دعوت و تبلیغ و اصلاح را برمی‌گزیند. او با پیامبر خدا عهد و میثاق بسته که چون او زندگی کند، از یاران و پیروان او باشد. محمدی باشد در بین قوم و ملت خویش...

اگر کسی به تبریک گویی او آید با اشک‌های شوق رسالت قلب سنگی او را در هم شکند. و در او روح عشق به خدا و رسولش را بدمد.

این مرد در مکه جز عبادت، و در مدینه جز تصور عشق به دین ندیده است... بازاری ندیده تا خبر آن دهد. مردم ندیده تا از آن‌ها بگوید.. هر چه دیده و ندیده تنها خدا بوده و عشق به او، تنها رسول خدا بوده و مهر او، تنها یاران رسول خدا بوده‌اند و فداکاری‌ها و دلیری‌های آن‌ها... بوی قرآن بوده و ندای زنده رسالت قرآن...

این است حاجی‌ای که با کوه‌هایی از گناه رفته بود و امروز چون آیینه‌ای پاک از همه پلیدی‌ها باز گشته... قلبش صفحه ایست سفید سفید.. که جز جواهر عشق به خدا و رسولش در آن هیچ نیست!..

حاج آقا!..

آیا واقعا شما به حج رفته‌اید؟!...

پرسشی است که در خلوت تنهایی ازخود بپرسید. اگر جوابتان «بله» بود، سجده شکر در پیشگاه الهی بجای آورید. و اگر «خیر» سجاده توبه را با اشک ندامت بشویید...

حجتان مبارک .. عباداتتان قبول درگاه الهی ... و گناهانتان بخشوده رحمت پروردگار بادا!...

حج مبرور وسعي مشكور وذنب مغفور....





زنگ خطر...

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال:«يقول الله عزَّ وجلَّ: إنَّ عَبْداً صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ ، وَوَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِيِ المَعيشَةِ، تَمْضِي عَلَيْهِ خَمْسَةُ أعْوَامٍ لا يَفِدُ إليَّ لَمَحْرُومٌ».

ابی سعید خدری از رسول الله – صلی الله علیه وسلم – آورده که ایشان فرمودند:

«خداوند متعال می

1. - رواه مسلم. [↑](#footnote-ref-1)
2. - به روايت ابونعيم اصفهاني در حلية الأولياء، و حاكم در تاریخ خود و ابن عساكر در تاریخ دمشق.

   حافظ ابن حجر در فتح الباري (11/349) مي‌گوید: «سنده حسن غريب». و اما شيخ آلبانی می‌گوید: «ضعيف». نگا: سلسلة الأحادیث الضعیفة، آلبانی، حدیث (6308). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-3)
3. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-4)
4. - مسند أبی حیان. [↑](#footnote-ref-5)
5. - به روايت امام مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
6. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-7)
7. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-8)